

ما نیز رنج و محنت وجود دارد و حتی آن مللی هم که بعدها خواهند آمد نصیب خودشان را از این گدایان در هر دوره خواهند داشت « (ص ۴۷۲) .

در این جا داخل در مقدار جواهرات سلطنتی شده می گوید : « جواهرات سلطنتی ایران را کسی ندارد جمع کردن این اندازه جواهر در يك جای دنیا بی نظیر است » .

از تجار ایرانی خیلی تعریف می کند می نویسد: ایرانیها برخلاف ترکها تجار ورزیده بی بدلی هستند در طهران میان آنها کسانی وجود دارند که دارائی آنها از يك میلیون دلار تجاوز می کند این خود نشان می دهد که ایرانیها صرفه جو و قناعت پیشه هستند مملکت ایران مانند کشور فرانسه است که هر چیز را بقدر خویش دارا می باشد اگر چه تمول و قدرت و نفوذ آن بقدر دوره درخشان شاه عباس نیست اما این نوع منزل تنها و منحصر بایران نیست در غالب جاها نیز آشکار است .

با این حال از آنچه که گذشت حقیقت امر این است که ثروت ایران تمام نشدنی است و منابع ثروت آن هنوز دست نخورده است هر گاه آن مملکت را آزاد بگذارند و مانع ترقی آن نشوند و موانع برای آن ایجاد نکنند پرواضح است که بزودی داخل در شاهراه ترقی شده مانند سایر ملل سعادت مند خواهد شد و در روابط روز افزون خود با ملل اروپا باین حال خاتمه داده خود را به مقام شایسته که در تاریخ بدان معروف می باشد خواهد رسانید .

ملت ایران در راه ترقی خود با جدیت تمام می کوشد و سعی می کند که بدان نایل آید اما چندین موانع بس مشکل در جلو راه خود دارد فقط یکی از آنها کافی می باشد که قوای يك ملت جدی و با استعداد را ناتوان کند البته يك فرصت کافی میباید در اختیار آن گذاشت که باین همه موانع فایق آید این يك نظر باطل و غیر عادلانه است که بعضی ها دارند و می گویند برای يك ملت که پنجاه سال مدتهای زیاد لازم است تا بتواند خود را به تمدن تازه آشنا کند .

این يك اشتباه بزرگی است که همین دلیل نظری است که تصور می کنند ایران رو به زوال و انحطاط می رود در صورتیکه ملت ایران برای فرا گرفتن تمدن امروزی

از هر ملتی مستعدتر میباشد باید گفت این فکر بدینی از همان ها ناشی شده که بفریاد بلند زوال ملت ایران را اعلان می کنند، (ص ۴۷۳)

مؤلف در اینجا علماء مذهبی را یکی از موانع آتی ملت ایران معرفی می کند و داخل در این موضوع شده شمه در این باب می نگارد می گوید تنها علماء مذهبی در این دوره مانع ترقی ایران نشده اند بلکه در تمام ادوار و در هر مملکتی این پیش آمدها رخ داده است انحصار بایران فعلی ندارد .

مانع بزرگ دیگری که برای ترقی ایران می شمارد آن فساد اخلاق عمومی کارگذاران دولت است می گوید: اغلب رجال عمده درباری و هیئت حاکمه آن مردمان نفع پرست و عاری از صفات وطن پرستی هستند بارشوه تمام آنها را میتوان حاضر نمود که با ترقی و سعادت ایران مخالفت کنند و یا با دسایسی که خودشان بهتر آشنا هستند میدانند چگونه آنها را محرمانه در خفا به کار برند و خائنانه اقدام نمایند که از هر اقدام مفیدی که برای سعادت مملکت پیش می آید یا خود شاه قصد اجرای آنها را می کند جلوگیری کنند .

استعداد آنها در دسیسه کردن طوری است که هر گاه بخواهند از يك اقدام مفید برای ترقی مملکت جلوگیری کنند میتوانند در عمل قسمت عمده وجوهی را که برای پیش بردن يك اقدام مفید لازم است به مصرف برسد خودشان برای خود تخصیص می دهند و آن کار بالطبع ضایع می شود و این راهم نباید گفت که این نوع عملیات فقط در ایران معمول است فساد اخلاق عمال دولت در همه جای دنیا و در هر دوره وجود داشته است بلکه در آن معالک به مراتب بیش از ایران معمول بوده اما در کشور سالخورده ایران که از تجاوزات اجانب مصون نیست اثرات این قبیل فساد اخلاق به مراتب برای آن مملکت خطرناکتر است و بیشتر مشاهده میشود .

مانع مهم دیگری که باعث عدم ترقی این مملکت کهن سال است آن رقابت دایمی است که بین دولتن روس و انگلیس وجود دارد مخصوصاً عملیات جدی دولت اوایی که مانع ترقی در ایران است در این تردیدی نیست که قصد دولت امپراطوری روس تصرف مملکت ایران میباشد پس بر این دولت مذکور مانع هر نوع ترقی در ایران است که

برای پیشرفت مقصود خود ایجاد موانع کند و یا تولید زحمت نماید برای همین نیست است که سیاست روس در ایران کاملاً مواظب اوضاع این مملکت می باشد گاهی با تهدید زمانی باتیرنگ و دسپسه بعضی اوقات هم با تملق و چاپلوسی و در مواقع مناسب بارشوه و بذل و بخشش چه سرآ و چه علناً بهر تدبیری که باشد مقصود خود را انجام میدهند .

این طرز سیاست روس در تمام دنیا معروف است گاهی از آن تعریف و گاهی از آن تکذیب شده است .

اسرار موفقیت سیاست روس همین است که بطور روشن بر همه کس معلوم است و اشکال برای فهم آن درین نیست اساس آن روی سادگی و خوش باوری آن ملت گذاشته شده است که طرف مراد و باد دولت روس میباشد و این خوش باوری با روس مخصوص روسها که عبارت از ایجاد و بکار بردن انواع وسائل اغفال و تیرنگ است بطور کلی به حل مشکلات آنها کمک میکند .

علاوه بر تمام اینها دولت روس خود را بشکل يك دولت بشر دوست و کاملاً بی غرض و حق بجانب نشان می دهد و چنین وانمود میکند که تمام این مجاهدت های او فقط برای نجات و آزادی ملل مظلوم است که بنده و ذلیل یگانگان شده اند و این اقدامات او که فقط برای خاطر دین و آئین الهی و برای پیشرفت اصول تمدن می باشد و لا غیر .

در این صورت برای هر کس روشن است که این نوع سیاست برای مقاصد روس چه قدر مفید است و برای سیاستمداران آن دولت چه قدر وسائل موفقیت و کامیابی حاصل است مخصوصاً وقتی که با يك دولت و ملتی مانند ایران سروکار داشته باشد .

قشون دولت ایران امروزه بقدری ضعیف است که نمیتواند با همسایه خود برابری کند اولیای امور آن بقدری طماع اند که نمی توانند در مقابل ظلای دولت روس خودداری و مقاومت کنند .

با این مقدمه دیگر اشکالی ندارد از اینکه بدانیم چه باعث می شود که

سیاست دولت روس در ایران موفقیت حاصل می‌کند و ایران در نتیجه گرفتار روس‌ها می‌شود .

این نفوذ دولت روس در اثر ضعف سیاست انگلستان در شرق می‌باشد بخصوص در حل مسائل افغانستان و مذاکره و بحث با دولت روس در سر قضایای اخیر سرحدی آن مملکت (۱) تمام اینها در اثر دو دلیل روشن میباشد :

اول - ایرانیها مانند سایر ملل شرقی پرستش ستاره‌راکه در حال صعود است بهتر ترجیح می‌دهند تا پرستش خورشیدی که در حال غروب است .

دوم - برای مملکتی مانند ایران که این اندازه در نزدیکی خطر واقع شده است بی‌اندازه مشکل است بیک دولتی مانند دولت روس که در حال رشد و نمو است بی‌اعتنائی کرده اسباب رنجش آنرا برای خاطر حریفی «مانند انگلستان» که ظاهراً در حال عقب نشینی و انحطاط است (۲) نزدیک شود .

در این هیچ تردید نباید داشت که نفوذ دولت انگلستان در شرق فوق‌العاده ضعیف شده است مخصوصاً در این دو ساله اخیر بطوریکه شاید نتوان دیگر این پیش‌آمد را جبران نمود و این ضعف ناشی از ضعف روحی دولت انگلستان میباشد نه از عدم لیاقت صاحب‌منصبان انگلیسی که در شرق میباشند .

مخصوصاً عده از آنها در ایران و هندوستان هستند که بخوبی می‌توانند قضایای شرقی را حل و عقد نمایند در صورتیکه بطور کافی و صحیح دولت انگلستان از آنها تقویت کند .

هرگاه کسی از من سؤال کند آیا ایرانیها قلباً کدام طرف را دوست می‌دارند؟ البته این سؤال خارج از موضوع گرفتن رشوه از هر دو طرف میباشد وقتی که

(۱) اشاره به موضوع جنگ روس و افغانستان در سرحدکه پنج ده و شصت افغانها یا حضور کمبسیون سرحدی که در تحت ریاست جنرال لمزدون به محل اختلاف اعزام شده بود در سال ۱۸۸۵ امیر عبدالرحمن خان نیز باین سیاست ضعیف انگلستان در سرهمین قضیه اشاره می‌کند .

چنین سؤالی از من بشود جواب من این است که ملت ایران هیچ يك را دوست ندارد و قلباً از روس و انگلیس هردو متنفر هستند و از خداوند متعال همیشه شاکر خواهند بود اگر هردو آنها را از روی زمین محو کند .

اما از روی سیاست شاه و رجال فهیم ایران محرمانه بانگلستان متمایلند ولی از آنجائی که دولت انگلیس به منافع خود در ایران يك حدی را قائل است و حاضر نیست از این که در مقابل تجاوزات روسها از ایران حمایت کند و هم چنین حاضر نیست با دولت ایران داخل در اتحاد تعرض و دفاع در مقابل دشمن مشترك بشود یا قراردادی منعقد کند .

البته طبعاً عقل هم حکم میکند که ایران احتیاط را از دست نداده خود را حاضر نکند که علناً تمایل خود را نسبت بانگلستان اظهار کند .

از طرف دیگر این مسئله از واجبات است که دولت ایران دوستی خود را نسبت بروسها ظاهراً نشان بدهد تعارفات ظاهری از روی مکر و حیل هم خیلی دشمنیها را بر طرف می کند حتی آن کسانی که طلاهای روسها را قبول می کنند آن ها نیز از خداوند متعال درخواست میکنند که روسها را ذلیل کرده قشونهای بی حد و حساب آنها را محو و نابود کند اما در همان موقعیکه این رشوه را از روسها دریافت می کنند و پیش خود میگویند اگر من نگیرم دیگری خواهد گرفت در این صورت خطر آن آدم در ایران بیش از من خواهد بود بهتر است من گرفته باشم .

اما روسها هم در اشتباه میباشند و تصور میکنند با دادن رشوه و همراه نمودن ایرانیها میتوانند آنها را وادارند به مذهب و وطنشان خیانت کنند و این يك اشتباه بزرگی است ایرانی به وطن خود خیانت نمیکند .

دخالت روسها در تمام کارهای ایران بقدری زیاد است که بشمارش در نیاید فقط اشاره بچند موضوع طرز عملیات و میزان موفقیتهای آنها را نشان می دهد .

ایران با عدم وسائل فعال در تجارت خارجی واردات و صادرات خیلی مختصری دارد تجارت ماوراء قفقاز با نقطه تجارتی رشت که در کنار دریای خزر واقع شده بهترین محل است برای تجارت شمال يك چنین نقطه مهمی فقط برای تجارت روس مناسب

است نه سایرین، علت هم این است که روسها مقررات مخصوص وضع کرده‌اند و این مقررات تقریباً جلو تمام تجارت را با سایر ممالک محدود نموده‌است و هیچ مال التجاره نمی‌تواند بطور عبور از آن مملکت بگذرد این است که تمام تجارت شمال منحصر به دولت روس شده‌است راه دیگر که در شمال غربی واقع شده راه طرابوزان و تبریز است این راه هم برای اینکه مال التجاره باید داخل بندر دولت عثمانی شده و از آنجا خارج شود خود يك عایق بزرگی است .

دولت عثمانی ظاهراً عبور مال التجاره را مانع نمی‌شود که از این راه بگذرد ولی به واسطه زحماتی که تولید می‌کند تقریباً شبیه به همان موانع می‌باشد دولت عثمانی می‌خواهد اقلاً ده يك مال التجاره را باز کرده معاینه کند این خود يك نوع زحمت فوق‌العاده ایجاد می‌کند بعلاوه در زمستان این راه غیر قابل عبور است و خود بندر طرابوزان در آن موقع سال به واسطه مصادف بودن آن با بادهای شمالی قابل استفاده نیست راه بغداد به کرمانشاه و همدان نیز گرفتار يك نوع محظورات است از این راه نیز باید از مملکت عثمانی عبور کند و باید تمام مال التجاره معاینه شده و گمرک تمام گرفته شود و همین عمل هم در وقت عبور از سرحد ایران باید تکرار شود در این صورت فقط راهی که فعلاً باقی می‌ماند همان راه بوشهر است که نسبتاً مناسب تر بنظر می‌رسد .

یکی از بهترین معادتی که برای ایران رخ بدهد این است، که يك بندر مناسبی در سرحدات ایران برای خود تهیه کند و از آنجا مال التجاره را به همه جا تقسیم نماید با این عمل از تمام مواقع که در راههای دیگر برای تجارت ایران وجود دارد خود را آزاد کند يك چنین بندری همانا بندر محصره است ( خرم شهر ) که در خاک خود ایران واقع است از هر حیث مناسب میباشد و آب آن بقدری عمیق است که کشتی‌های بزرگ می‌توانند آن نزدیک شود و در آنجا مال التجاره را بکشتی‌های کوچک نتوانند نموده نادویست میل به داخل مملکت که عبور از نقطه شوشتر بزند حمل نماید و از آنجا باصفهان و طهران و این راه از نقاط معصوم و آباد عبور میکند . ساختن این راه هم بیش از دویست هزار دلار مخارج نخواهد داشت .

پادشاه ایران این نقشه را پسندیده و حاضر شده است این مبلغ را بدعد و مهندسین قابل نیز آن راه را به دقت دیده و مخارج آن را برآورد کرده اند و منتظرند که امر ساختن داده شود .

وزراء مختار انگلیس و اطریش حتی خود من مکرر بعرض شاه رسانیده ایم که برای ایجاد تجارت ایران با اممالک اروپا راه محمره بطهران را حاضر و آماده کنند ولی تا حال صورت عمل بخود نگرفته است شاید علت هم این باشد که در کارهای عمومی بقدری فساد عمل در کار است که شاه جرأت نمی کند پول را بادست خود بیچاه عمیق پرتاب کند ولی کار بقدری مهم و منافع آن بقدری زیاد است که جبران تمام این ها را خواهد نمود ممکن است علت دیگر هم داشته باشد آن عبارت از این است هر گاه راه محمره ساخته شود اسباب ترقی ایران فراهم شده ایران دارای قدرت و نفوذ خواهد شد در این صورت دولت ایران از روسها مستغنی می شود ولی روسها با تهدید از این عمل جلوگیری می کنند آشکارا و پنهانی دسایس بکار برده مانع از انجام آن می شوند نیت اصلی دولت امپراطوری روس این است که ایران را خفه نموده نگذارد از هوای آزاد و مساعد قرن نوزدهم استفاده نماید تا آنجا حاضر است که این مملکت کهنسال را ذلیل و بیچاره نموده بابدترین وضعی آنرا در چنگال خود اسیر کند.

دسیسه دیگر روسها یکی هم این است که طوایف چادرنشین ایران را از آن جمله ایل شاهسون را ترغیب بکنند که از سرحد عبور نموده در خاک روسیه متوقف بشوند دیگر نگذارد آنها بخاک ایران مراجعت کنند چونکه بهترین قشون ایران از این ایلات رشید تشکیل می شود .

همچنین اتباع مسیحی ایران را تشویق میکند بخاک روسیه مهاجرت کنند و به آنها وعده می دهند که در اوضاع و احوال آنها از این عمل بهبودی کلی حاصل خواهد شد .

روسید از راههای دیگر نیز اسباب زحمت ایران است مخصوصاً يك عبارت را اخراج کرده و مدام بدان متوسل شده قطعه قطعه از خاک ایران را تصاحب می کند

آن عبارت از این است که می‌خواهد سرحدات خود را اصلاح کند (۱) این يك بهانه بزرگی برای آن دولت شده و می‌خواهد نشان بدهد که از يك همسایه ضعیف مانند ایران وحشت دارد و به همین‌عنوان در سال ۱۸۸۳ دامنه‌های کوهپای شمالی خراسان را که آخرین سنگرهای طبیعی ایران بود آن قسمت ها را تصرف نمود .

مسافرت شپریار ایران به خراسان در سال ۱۸۸۳ (۱۳۵۵ ق) برای همین مقصود بود که بتواند از این تجاوزات جلوگیری کند ولی ظاهر کار برای زیارت شهید امام رضا بود شاه خیلی میکوشید اگر بتواند نگذارد این نواحی حاصلخیز بدست روسها اقتد ولی نتیجه حاصل نگردید و در طهران هم يك نوع عدم رضایت تولید نمود هرگاه دولت ایران دارای اقتدار کافی بود بدون تردید کار بنزاع و جنگ منجر می‌شد، بالاخره ایران ناچار شده قبول کرد و روسها آن نقاط را صاحب شدند دیگر سنگری برای ایران در آن نواحی باقی نماند .

علاوه بر این ها شایع بود که روسها شپریار ایران را حاضر نموده اند که با دولت امپراطوری روس يك قرارداد سری برای تعرض و دفاع منعقد کند و پادشاه ایران نیز حاضر شده است که چنین اتحادی را عملی کند و در جنگ آینده با دولت روس متحد شود همینکه انگلیسها از این موضوع مطلع شدند سخت اعتراض نمودند ولی روسها سخت تکذیب کردند چنین قراردادی درین نیست فعلا موضوع مسکوت مانده تا در موقع خود علنی شود اما من هیچ تردید ندارم که زمینه يك چنین معاهده حاضر شده بود و مواد آن نیز روی کاغذ آمده بود حال با مصاربت یا نرسید از آن اطراعی در دست ندارم .

در سال ۱۸۸۴ باز روسها بطمع افتادند بعنوان اینکه می‌خواهند سرحدات خودشان را اصلاح کنند تقاضا نمودند قسمتهائی از ایالت خراسان که شهر مشهد نیز ضمیمه می‌باشد به دولت روس واگذار شود .

و قتیکه چنین تقاضا به صدراعظم ایران رسید از قول شاه جواب داد:

[1] Rectification of the frontier .

« دولت روس موطن ما را بتصرف خود درآورده (۱) حال میخواهد ما جان خود را هم باو تسلیم کنیم مقصود این بود که جایگاه قاجاریه را که عبارت از نقاط سواحل شرقی بحر خزر است روسها ضبط کردند حال مایلند ما مشهد را که در حکم روح مملکت ما است با آنها تسلیم کنیم .»

صدراعظم حالیه ( مقصود میرزا یوسف مستوفی الممالک است ) مرد موفّر و جهان‌نیده و صاحب عزم میباشد و این جواب را با کمال عنایت بروسها داد متأسفانه در حالیکه این سطور را مینویسم شنیدم این شخص محترم به رحمت ایزدی پیوسته است .»

در اینجا مؤلف داخل در موضوع تصرف سرخس شده گوید : « من دیگر داخل در موضوع ضبط و تصرف سرخس نمیشوم که روسها برای رسیدن بهرات آنرا از دولت ایران سرفت نمودند چون روسها طالب این محل بودند و آنرا لازم داشتند و بهمین دلیل هم آنرا ضبط کردند .»

مؤلف علاوه نموده گوید : « این مسائل است که دولت ایران نمیتواند خود را از دسایس روس و انگلیس آزاد کند و مشکلاتی که دولتین برای ایران در سرحدات شرقی آن مملکت ایجاد میکنند رهائی از اینها برای ایران فوق العاده مشکل است و هیچ يك از این مسائل را با دولت ایران مذاکره نمی کنند و آنچه که خودشان میل دارند بدون مراجعه بدولت ایران اجرا می کنند .»

در جزو قضایای بی شماری که فعلا در پیش است یکی هم قضیه ایوبخان امیرزاده افغانستان است که خود را وارث تاج و تخت افغانستان می داند فعلا در طهران حکم یکنفر حبسی را دارد این نیز در اثر فشار دولت انگلیس است که این شخص مانند مقصری در حبس باشد نگاه داشته اند و مخارج او و کسان او را دولت انگلیس محرمانه می پردازد .»

در سال ۱۳۵۲ - ۱۸۸۵ که نزدیک بود جنگ بین روس و انگلیس در بگیرد سفارت روس در طهران با این شخص داخل در دسیسه شده باو دستور دادند که از

(۱) اشاره به نواحی تراس که تئین است .

طهران فرار کرده خود را بافغانستان برساند و متخرج این مسافرت نیز از طرف روسها تهیه شده بود همینکه میخواستند بعملیات شروع کنند قضیه کشف گردید او و کسان او همه را تحت نظر قرار دادند .

این اتفاق در زمستان ۱۸۸۴ و ۱۸۸۵ رخ داد و بولهاییکه ایوبخان گرفته بود برای هندستان خود در سرحدات شرقی خراسان فرستاد و خود را هم حاضر کرده بود تحت حمایت روسها قرار بدهد .

اقدامات روسها در این قضایا در سالهای ۱۸۸۴ و ۱۸۸۵ برای این بود که انگلیس ها در سودان سخت گرفتار بودند و روسها نیز فرصتی بدست آورده داخل عملیات شده بودند .

قصد روسها هم این است که دیرباز رود خودشان را به دریای هندوستان برسانند یا به نقطه نزدیک بمبئی یا به بوشهر در این هیچ تردید نیست که نیت روسها همین است نقشه های سری روسها در این نواحی درست مانند همان نقشه های ماهرانه است که قرنها در اروپا برای قضایای اروپا طرح کرده اند فقط مردمان کج فهم غیر حال اندیش میتوانند باین عملیات روسها معنی دیگر بدهند

من اطلاع صحیح داشتم که روسها بطرف نقطه پنج ده حرکت خواهند نمود حتی به نقاط دورتر نیز در طرف جنوب آن نواحی قصد داشتند، این اطلاعات را من مدتها قبل خبر داشتم این مسائل مدتها در پرده بود و خیلی طول کشید تا در اروپا منتشر شد هر وقت هم صحبت میشد هم دولت انگلیس و هم خود روسها آنها را تکذیب می کردند .

این است عملیات محرمانه روسها که قبلاً جده را با ببول و وعده و تطمیع موف کرده پیش می روند و هر وقت هم عملیات آنها کشف شد انکار و تکذیب می کنند اما همیشه آرام و ملاحظه پیش می روند تا اینکه مقدمه قشونهای روس بسواحل دریای جنوبی برسد این است قصد و نیت باطنی روسها .

یکی از اعمال مهم روسها در طهران بما اظهار نمود روسها خالیب هرگز عملیات و بهر قیمت شده آنها را بتصرف خود خواهند آورد .

این حرف را موقعی در طهران اظهار نمود که روابط دولتی روس و انگلیس  
منتها درجه تیره بود و رفتار اعضاء سفارت روس و انگلیس در طهران طوری بود که از  
روبروشدن باهم احتراز میکردند. (ص ۴۸۳)

مؤلف در این جا داخل در موضوع هندوستان شده راجع به ضم هریک از  
دولتین روس و انگلیس برای تصرف هندوستان صحبت می کند و از سیاست هریک سخن  
می راند و رفتار هریک را با ملل شرقی تشریح میکند از صفات ملایم و آرام انگلیسها  
و از رفتار تند و خشن روسها شرحی می نویسد و علاوه کرده گوید: « هرگاه دولت  
انگلیس بخواهد در شرق باقی باشد باید خود را جنگی و در عزم ثابت نشان بدهد و  
میگوید در شرق این دو صفت لازم میباشد بعد مجدداً به موضوع ایران اشاره نموده  
می نویسد: « در این پیش آمد اخیر که یحیی خان مشیرالدوله به وزارت امور خارجه  
انتخاب شد معلوم است که باز انگلیسها در شرق چرت می زنند و در خواب هستند»  
(ص ۴۸۴).

پس از آنکه شرحی از سیاست روس و انگلیس می نویسد و رقابت آنها را  
در قاره آسیا شرح میدهد می گوید: « روسها اشتباه بزرگی کردند در اینکه در سال  
۱۸۷۶ استانبول را تصرف نکردند طبیعت کمتر چنین فرصتی را به دست می دهد همچنین  
انگلیستان خطای بزرگی را مرتکب شد که بعد از آن همه خسارت از افغانستان بیرون  
رفت و آن مملکت را رها نمود این را باید بدانند که به هیچ وجه نمیتوان با افغانها  
اعتماد نمود نه بدوستی آنها و نه به صمیمیت آنها، سکنه افغانستان عبارت از یک عده  
خواریف و قبائل وحشی است به همدیگر چندان بستگی ندارند فقط دو طایفه نسبتاً  
بزرگی دارد.

یکی طایفه سدوزائی دیگری بارکزائی و امارت افغانستان فعلاً بین این دو  
طایفه دیر می زند آنها علاقه با انگلیستان ندارند فقط قضیه در این است آیا افغانها  
علاقه است بخروسی دارند؟

سکنه هندوستان از هر دو دولت هراسناک میباشند و آنها می دانند که دیر یا زود  
روسیها با افغانستان حمله خواهند کرد و یقین دارند حمله آنها مانند حمله انگلیسها

نخواهد بود که جان و مالشان را تلف کرده مجدداً از افغانستان خارج شوند .  
از طرف دیگر انگلستان را يك تکیه گاه محکمی نمی دانند ولی نسبت  
به روسها این نظر را دارند که در موقع خود از پول و وعده های آنها استفاده  
خواهند نمود .

امیر عبدالرحمن خان امیر فعلی افغانستان سالها در ترکستان روس زندگی نموده  
در آن تاریخ رفتار روسها نسبت باو خیلی خوب بوده است .  
روسها فعلاً باعجله و شتاب راه آهن ماوراء بحر خزر را بطرف هندوستان امتداد  
میدهند و ذخائر جنگی زیادی در آن جاها جمع آوری میکنند هتقد کشتی در بحر  
خزر برای حمل فشون و مهمات حاضر دارند . . . عنقریب راه آهن آنها تا نزدیک  
هرات خواهد رسید و هر روز هم دیده می شود که جنگ عمومی اروپا نزدیک میشود  
و دول اروپائی که دشمن انگلستان هستند ممکن است کانال سوئز را مسدود کنند  
هرگاه این معبر از دست انگلیسها خارج شود تجارت آن دولت فلج خواهد شد و بدون  
تردید هندوستان از کف آن بیرون بیرون در این صورت انگلستان ناچار است کانال  
سوئز را حفظ کند و عصر را تحت الحمايه خود قرار بدهد . (۴۷۸)

پس از این شرح و بسط و اشاره به زوال دولت آل عثمان و ممالک اسلامی که  
در شمال افریقا است دو مرتبه به موضوع ایران وارد شده - سؤال می کند : « آیا ایران  
نیز گرفتار همان قنایا و پیش آمدها خواهد شد که ممالک بخارا و خیوه و افغانستان  
گرفتار شدند ؟

آیا امیدواری ایران بیش از ممالک فوق است ؟

در اینجا خود مؤلف باین سؤالات جواب داده می گوید :

« حکومتهای خانان آسیای مرکزی که اسیر در پنجه روسها شدند همه آنها  
حکومتهای موقتی بودند حکمرانان آنها که عبارت از خان و امیر باشند به کنتهای  
قدیم ممالک اروپا بیشتر شباهت دارند حکومت آنها صحیح ولی تمام آنها حکمرانان  
چند روزه بودند ریشه نداشتند و حکومت آنها دوامی نداشت هم خودشان ضعیف بودند  
و هم نیت آنها ضعیف و کوچک بود و اینها را هم گاهی کشته به حکومت آنها خاتمه میدادند

و با اینکه آنها را معزول مینمودند این خانات اهمیتی نداشتند فقط روسها بودند که با آنها اهمیت می‌دادند .

اما در قضیه کلچه (۱) که بین روس و چین تولید اختلافات نمود مدتی روسها از تصرف آن دست نگه‌داشتند چونکه ملاحظه نمودند هرگاه بخواهند آنجا را تصرف کنند افلا باید پنجاه هزار نفر قشون در آنجا ساخلوباز دارند . . . روسها تمام تراکمه تکه را بایک عده قشون ۴۵ هزار نفری مسخر کردند این است که مشاهده میشود روسها بایک عده مختصری تمام طوایف شرقی بحر خزر را تحت اطاعت خود درآوردند اینها دلیل نیست که روسها میتوانند مملکت ایران را هم بایک چنین عده قلیلی تصرف کنند در این قرن در دو موقع روسها با ایران حمله کردند (۲)

در این جنگ ها قشون روس از سی الی پنجاه هزار نفر بودند در صورتیکه بزحمت توانستند پیش بروند آخر هم مجبور شدند يك سرداری هانند پاسکیویچ (۳) به فرماندهی این لشکر مهاجم برقرار کنند .

اما قشون ایران با اینکه از طرف فتح‌علی شاه وسائل خوراک و پوشاک و مهمات آنها درست داده تعی شد و به تعلیم نظام اروپائی نازم داخل شده هنوز آنها قرانگرفته بودند با تمام این معایب باز قشون ایران مکرر در مکرر روسها را شکست داد و آنها را عقب نشانند و در بعضی نقاط که محاصره شده بودند از محل‌های خود مردانه دفاع کردند .

اما از آن تاریخ بدین قشون ایران به نظام اروپائی آشنا شد اسلحه صحیح در دست دارند تمام وسائل و مهمات آنها مرتب و منظم شده است .

[1] Kulja یا Khuldja

ناحیه ایست در وادی ایللی واقع در جنوب شرقی دریایچه بالخاش که مدتها بین روس و چین اسباب کش مکش بود .

(۲) مقصود قرن ۱۹ بود. جنگ اول ده سال طول کشید جنگ دوم دو سال. جنگ اول با ماماده گلستان تمام شد جنگ دوم با ماماده ترکمان جای.

[3] General Paskewitch .

هرگاه قشون ایران صاحب منصبان لایق داشته باشد استعداد جنگی آنها به مراتب از ترکها بهتر است استعداد جنگی شرقیها بسته به صاحب منصب آنها است افسران ایران مردمان تنیل و بیکاره می باشند بلکه میتوان گفت از حیث اخلاق و روحیات فاسد هستند امروز اگر بنا باشد جنگی بین ایران و روس پیش بیاید و قشون ایران صاحب منصبان لایق و مجرب داشته باشند مانند صاحب منصبان آلمان یا انگلیس آنوقت شجاعت و ایستادگی قشون ایران معلوم خواهد گردید .

عده قشون ایران امروزه اسماً پنجاه هزار نفر است ولی رسماً از سی هزار نفر تجاوز نمی کند اما در موقع لزوم و معین می توان عده آنها را به دوست هزار نفر رسانید .

این بود احوال قشون ایران . اما استحکامات طبیعی ایران نیز قابل ملاحظه میباشد اگرچه روسها استحکامات طبیعی ائک را در شمال خراسان اخیراً از دست ایران بیرون آوردند .

اما جلگه وسیع ایران را به واسطه فنون نظامی و علمی بخوبی میتوان قابل دفاع نمود مخصوصاً قسمت های کمزور آن که در این قسمت ها قشون های سواره ایران به خوبی میتوانند از دشمن جلوگیری کنند و اسباب زحمت آنها را فراهم بیاورند .

در قسمتهای شمالی ایالات شمالی نیز اگر بخواهند از راه دریا حمله کنند چونکه بندری مهمی نیست که بتوان در آن تجاوز کرد و قشون پیاده کرد مگر در جزیره آشوراده، هرگاه این حمله در ماههای تابستان پیش بیاید پشه های مالاریائی آن نواحی بهترین قشونهای ماعد ایران خواهند بود که به دشمن حمله کنند هرگاه بنا باشد دولی مانند آلمان و انگلیس بایران کمک کنند آنها میتوانند قشونهای خود را در محمره پیاده کنند و از آنجا باصفهان و در دامنه های کوه های البرز از روسها جلوگیری کنند و همچنین میتوانند راد آهن روسها را که به هندوستان می رود قطع کنند .

هرچند ممکن است اینها يك خیالات بسیار دور و دراز بنظر بیاید و انجام آنها فوق العاده مشکل بنماید اما اگر بنا شود انگلستان مملکت وسیع هندوستان را در

تحت سلطه خود داشته باشد ناچار است خود را برای داشتن این قبیل افتدارات حاضر بکند دولت انگلستان باید این را بداند هرگاه حاضر نشود که از عقب سر روسها حمله کند و بخط آهن طویل آنها که بطرف هندوستان کشیده میشود صدمه تزنند بدون تردید روسها این نمایشات را بر علیه انگلیسها داده هنگامیکه انگلیسها مشغول دفاع هندوستان هستند روسها وسایل شورش و انقلاب را در داخله هندوستان فراهم خواهند نمود با هفتاد و پنج هزار قشون تربیت شده هندوستانی در پشت سر برای انگلیس حکم آنرا دارد که در وسط دو سنگ آسیا واقع شده است در این صورت تصور نمی رود که انگلستان در این میان خورد خواهد شد ؟

هرگاه با نظر بی اعتنائی باین قضایا توجه شود آنرا باید غیر عاقلانه دانست شکی نیست که يك روزی این نوع قضایا رخ خواهد داد در این صورت برای دولت انگلستان از جمله واجبات است که يك اتحاد و یگانگی کلملی با ایران داشته باشد بر عهده دولت انگلستان است که تعلیم و تربیت قشون ایران را عملی کند از دادن پول و اسلحه بآن مملکت دریغ نکند و هرگاه جنگی واقع شود بایک عده بیست و پنج هزار نفری قشون ورزیده انگلیس بآن کمک کند اگر آنچه گفته شده عملی کنند هیچ شکی نیست که قشون ایران در مقابل روسها مقاومت کرده با آنها برابری خواهند نمود جواب قشونهای جاهل و متعصب روسها را همان قشونهای متعصب و جاهل ایران میتوانند بدهند با جرئت و جسارتیکه قشون ایران داراست در این صورت ملاحظه میشود که فرصت برای انگلیسها باقی و زمینه برای آنها در ایران بهتر میا است تا برای دولت روس .

پیدا است اگر روسها بخواهند همان عملیات را که در خیوه و مرو و پنج ده انجام دادند ، بدانند که انجام آن در ایران غیر ممکن خواهد بود .

در این اواخر يك روزنه امید دیگری هم برای ایران پیدا شده است آن عبارت از روابط سیاسی است که بین ایران و دولت آلمان ایجاد شده است البته همه کس میدانند که پرنس بیژمارک از آن سیاستمداران مال اندیش است و يك مقصود معین دارد که در چنین موقع تاریکی با ایران روابط سیاسی نزدیکی پیدا کرده است یقیناً

يك مقصود مخصوصی دارد و میداند این رابطه با ایران برای دولت آلمان مفید خواهد بود بیزمارك کسی نیست که بی جهت باین نوع مسائل توجه کند .

دولت آلمان را فقیر تر از آن میداند که بدون منافع سیاسی يك سفارتخانه پرخرجی در طهران ایجاد کند بدون تردید انتظار دارد منافع زیادی از تأسیس آن برای دولت آلمان عاید خواهد گردید . هنوز عالم اروپا باعمیت این اقدام متوجه نشده است .

از این اقدام بیزمارك چنین استنباط میشود که فعلا بین دولتین روس و آلمان حسن روابط سابق برقرار نیست بین دربار پتربورغ و برلن روابط ظاهری برقرار است چون که قیصر ویلهلم (جد ویلهلم دوم) فراموش نکرده است که امپراطور فعلی روسیه ( الکساندر سوم ) خواهرزاده او میباشد بعلاوه مایل نیست در حیات او بین آلمان و روسیه جنگی واقع شود .

پیدا است که عمر او نیز دارد بیایان میرسد (در سال ۱۸۸۸ درگذشت) معلوم است که روابط ولیعهد او ( پدر ویلهلم دوم که بیش از چند ماه سلطنت نکرد ) نیز در مسائل شخصی حسنه نیست بخصوص که عیال ولیعهد نیز دختر ملکه ویکتوریا پادشاه انگلستان میباشد و معروف است که این شاهزاده خانم نفوذ فوق العاده زیادی نسبت به شوهر خود دارد (۱) فقط محتاج بيك بیانه مختصری است که جنگ عظیمی بین روس و آلمان برپا شود البته این بعد از مرگ قیصر ویلهلم اول خواهد بود و این قدر هضم طول نخواهد کشید و قتی که چنین جنگی شروع شد دولت آلمان از اطراف اسباب زحمت روسها را فراهم خواهد نمود خانات ترکستان را بر علیه روسها تحریک خواهد کرد بایران مهمات جنگی خواهند داد و صاحب منصبان قابل خواهند فرستاد و بعید نیست چند فوج قشون هم بفرستند .

(۱) رجوع شود به رساله لرد سالزبوری که در سال ۱۸۷۶ هنگام رفتن بکنفرانس استانبول از برلن بوزیر امور خارجه انگلیس مینویسد او نیز بنقود این خانم اشاره میکند . تاریخ زندگی لرد سالزبوری جلد دوم این دو جلد کتاب در سال ۱۹۲۰ در لندن به طبع رسید .

علاوه بر این‌ها نفع دولت آلمان در این است که دولت ایران استقلال خود را نگاه دارد حالیه دولت آلمان جد دارد تجارت آن در ایران رواج پیدا کند و مصنوعات آن داخل مملکت ایران گردد .

پرنس بیژمارک امروزه برای نفع خود چه در موقع صلح و چه در موقع جنگ چنین نظر دارد که از زوال ایران جلوگیری کند حالیه هم که دولت ایران چنین دولتی را برای کمک دارد فرصت خوبی بدست آن افتاده است که میتواند در مقابل تجاوزات دولت امپراطوری روس با قوت قلب مقاومت کند .

نکته دیگری که فوق‌العاده قابل توجه میباشد این است که دولت روس یا هر دولتی که بخواهد دست تعدی بطرف ایران دراز کند باید در نظر داشته باشد که ملت ایران يك ملت با روح و باشهامتی است .

در این صفات درست مانند ملت فرانسه است کدام ملتی است از ملل اروپا جز ملت فرانسه که با آن همه مصائب و محن و انقلابات که در قرن گذشته برای آن ملت پیش آمده تمام را تحمل نمود امروزه نیز در حال رشد و نمو و ترقی و در حال حاضر دارای قدرت و نفوذ میباشد .

ملت بلادیده ایران نه يك يار بلکه چندین بار گرفتار بلاهای عظیم شده بعدیکه نزدیک بوده رشته حیانش هم قطع شود باز چندی نگذشت که زنجیرهای اجابت را پاره کرده دور ریخته مجدداً با مجد و عظمت زندگی را از سر گرفته دارای قدرت و نفوذ قابل ملاحظه شدند .

یکی از سیاستمداران ترك توجه مرا بیک موضوع مخصوص جلب نمود آن عبارت بود از اختلاف بینی که بین روحیات دو ملت ایران و ترك وجود دارد برای من توضیح میداد می‌گفت وقتی که ترکها مغلوب می‌شوند از آنجائی که خیلی مغرور هستند و سایر ملل را حقیر می‌شمارند حاضر نمی‌شوند در تحت تبعیت يك ملت دیگر در آیند ناچار می‌شوند از آن مملکت مهاجرت کنند .

پس از این که یونان استقلال پیدا کرد ترکهای مقیم یونان دارای و مايملك خود را فروخته از آن مملکت مهاجرت نمودند همین عمل را امروزه در مملکت رومانی

و در باطوم انجام می‌دهند اما ایرانی‌ها چنین نیستند دارای آن روح نمی‌باشند هر قسمتی از مملکت ایران که به دست دیگران افتاد دیگر ایرانی‌ها از آنجا خارج نمی‌شوند . . .

مثلا امروزه در بادکوبه چقدر از سرمایه داران ایران و تجار ایران در آنجا باقی مانده و مشغول کار هستند و آن مملکت را آباد می‌کنند درحالیکه ایرانی‌ها هستند ولی تبعیت روس را قبول نموده اند این يك تفاوت روحی و اخلاقی بین ایران و ترك است .

در اینجا مؤلف می‌نویسد : « در صورتی هم چنین باشد باز من نمیتوانم خود را متقاعد کنم که ترکها به واسطه داشتن این صفت برای ایرانی‌ها برتری دارند اگر چه نسبت به ترکها من نظر بد ندارم و آنها را تمجید میکنم اما چنین تصور میکنم که ترکها دارای این روح نیستند که با محیط سازش کنند و به آداب و رسوم آن آشنا شوند این نشان میدهد که فاقد روح عملی هستند .

نژاد بومی آمریکا از جلو فاتحین خود عقب نشینی کرده بقدری دور میشوند که بکلی فراموش میگردد که چنین ملتی وجود داشته است اما سکنه متمدن آن پس از آنکه مغلوب رومیها شدند باز در وطن اصلی خود باقی می‌مانند دومرتبه از حیث فعل و اداس بر آنها برتری پیدا می‌کنند همین طور هم ایرانیها عمل کرده و اگر مغلوب روسها بشوند باز تحمل خواهند نمود .

خوشبختی در این جاست هر سالی که میگردد به واسطه پیشرفتپائی که در ایران می‌شود و موافقی که برای روسها ایجاد میشود از عملی شدن نیت آنها جلوگیری می‌کند .

خطر واقعی ایران از تجاوزات همسایه شمالی چنین به نظر می‌آید که به وسیله حمله مستقیم و علنی صورت نگیرد بلکه از دخالت های مزورانه در سرحدات و امور آرام شروع شده به تدریج پیش خواهد آمد تا به داخله مملکت برسد .

البته جلوگیری از يك چنین تجاوزاتی بی اندازه مشکل است چونکه این فریب تجاوزات را طوری ماهرانه انجام می‌دهند که از جنگ و ستیز علنی احتراز شود و در

ضمن دول اروپا نیز از انجام و پیشرفت آن اطلاعی پیدا نکنند .

شك نیست مادامیکه دولت روس با دولت انگلیس کشمکش دارد و یا با يك دولت اروپائی در حال جنگ است . در این صورت میتوان اطمینان داشت که ایران از تجاوزات روس مصون خواهد ماند آنهم باین امید که در آتیه سر فرصت ایران را خواهد بلعید فعلا موضوع عثمانی و افغانستان مقدم است و در این خیال است وقتیکه کار آنها را تمام کرد آنوقت نوبت ایران خواهد رسید .

در هر حال ممکن است دولت امپراطوری روس برای چندی هم دنیای اروپا را به واسطه جنگجویی خود بیک اردوی مسلح مبدل کند اما این وضع برای همیشه نخواهد بود بالاخره قوای او صرف داخله آن خواهد گردید انقلابات داخلی آنرا مشغول خواهد داشت اغتشاشات مملکت روسیه قوای آنرا تحلیل خواهد برد و این پیش آمدهای فعلی که در سر مسائل سرحدی افغان و روس بین انگلستان و روس روی داده میتوان تاحدی آن هارا به مرگ متمدنی سودانی نسبت داد که عملیات نظامی دولت انگلیس در آنجاها خاتمه یافته است .

هنگامی که انگلیسها در آن نواحی گرفتار بودند روسها فرصت بدست آورده قلمرو خودشان را بدون سر و صدا تا پشت دروازه هرات رسانیدند اگر چه فعلا در پیشرفتهای آن وقفه حاصل شده است ولی این وقفه فقط برای چند صباحی است و در این مدت هم راه روس بطرف هندوستان ممتد خواهد گردید پس از آن با فراغت خاطر به عملیات خود ادامه داده در این بین ایالات ایران را نیز تصرف خواهد نمود . این را هم باید علاوه کنیم که من در اظهار این عقیده به هیچ وجه با پیشرفتهای دولت روس در آسیا مخالف نیستم و این را برای آن دولت يك نوع حق میدانم که از اراضی آسیا متصرف شود .

هر گاه انگلستان دارای این حق میباشد دولت امپراطوری روس چرا نباید این حق را داشته باشد اما امروزه دیگر موقع آن رسیده است که این دو مملکت اروپائی به سبب سیاست توسعه اراضی خود در آسیا حدی قائل بشوند و آنچه که تا حال بدست آورده اند در قریب آبادی آنها بکوشند این نکنه هم باید گفته شود که یکی از عادات دیرینه

روسیه این است که آنچه در نظر گرفته است انجام دهد و به مقصود خود نایل آید و لو مورد ایراد دوستان نزدیک او بشود و در اجرای نقشه خود توجهی به دوست و غیر دوست ندارد .

من شخصاً از روسها مهربانیهای زیاد دیده‌ام و نسبت به صفات پسندیده و شریف آنها احترام میگذارم .

این حس احترام من زیادتر میشود وقتی که مشاهده می‌شود دولت امپراطوری روسیه تقاضاهای يك ملت بزرگ را طرف توجه قرار بدهد بخواند بخواهد بخواهد آنها گوش بدهد و آنها را آزاد بگذارد که با ترقیات داخلی خود پردازند البته این میل باطنی هر دولتی میباشد باشد که برای حکم رانی يك ملتی مقدر شده است خواه آن دولت با اصول دموکراسی حکومت کند یا با اصول سلطنتی، در عصر حاضر مردمان متمدن دنیا غیر ممکن است با سیاست خارجی دولت روس و اصول مکیا ویلیزم آن موافقت کنند .

ما ملت امریکا با هر دو دولت ایران و روس دوستی صمیمانه داریم و با هر دو دارای روابط حسنه هستیم مخصوصاً با دولت امپراطوری روس و آرزو مندیم همه نوع اسباب ترقی و سعادت برای آن دولت فراهم گردد .

با ایراز يك چنین حسن نیت انتظار نداریم مشاهده کنیم دولت امپراطوری روس وسائل برهم زدن اسباب سعادت و ترقی يك ملتی مانند ملت ایران را که در تاریخ دنیا مقام ارجمندی را دارا می باشد فراهم آورد . صفحه ۲۹۵ .  
خاتمه کتاب .

این بود قسمت های مهم مندرجات کتاب مستر بنجامین اولین وزیر مختار دول متحده امریکای شمالی که در سالهای ۱۸۸۲ تا سال ۱۸۸۵ میلادی در ایران مأموریت سیاسی داشته است .

این مرد سیاسی دنیای جدید يك رشته احساسات نیکی نسبت بایران و ایرانیان داشته و در اغلب صفحه سبب خود از ملت ایران تعریف و تمجید نموده است و از

منافع ملی آنها دفاع کرده است .

ایرانیان را قلباً دوست داشته عقب ماندگی ملت ایران را از فساد اخلاق درباریان ایران میداند .

آنها را نسبت بایران علاقه‌مند معرفی نمی‌کند و در هر جا که از رجال درباری اسم میبرد آنها را بیدی یاد می‌کند .

با سیاست روس در ایران دشمن بوده به نظر او سیاست انگلستان نسبت بایران ملایم است و آن سیاست بصلاح و خیر ایران است و تصور می‌نمود اتحاد بین ایران و انگلستان از تجاوزات دولت روس در ایران جلوگیری خواهد کرد .

این است که به دولت انگلیس در بعضی از صفحات کتاب خود توصیه میکند که با دولت ایران صمیمانه متحد شود .

پادشاه ( ناصرالدین شاه ) ایران علاقه مخصوص باین وزیر مختار نشان داده است مخصوصاً هنگام ورود بایران تلگرافی اظهار مرحمت کرده و تأکید نموده زودتر خود را به طهران رساند .

ممکن است یکی از وسایل تردیکی ایران و انگلیس در سال ۱۸۸۷ تا ۱۸۹۰ در نتیجه افکار همین وزیر مختار باشد .

کتاب این مرد خوش بین در سال ۱۸۸۷ در لندن بطبع رسید متعاقب آن یکی از شاگردان مکتب مکیاویلی یعنی سرهنری درووندولف بنسنت وزیر مختار دولت انگلیس مأمور طهران شد و در پایتخت کشور شاهنشاهی مقیم گشت و آن رشته امتیازات کذائی را به دست آورد از آن جمله امتیاز بانک شاهنشاهی ایران - امتیاز معادن ایران - امتیاز کشتی رانی رود کارون - امتیاز شوسه راه‌ها - امتیاز انحصار توتون و تنباکو .

سرهنری درووندولف شاهرآ به لندن برد از شاه در لندن پذیرائی مجلل بعمل آمد .

این دوستی و اتحاد بین دولتین ایران و انگلیس با کمال صمیمیت و صداقت از

جانب شهریار ایران تا اول سال ۱۸۹۲ برابر سال ۱۳۵۹ هجری قمری محکم و پایدار بود. تا اینکه در سال مذکور در نتیجه تحریم تنباکو و توتون و بلوای مردم و تعطیل عمومی برای الغای امتیاز تنباکو بدوستی دولتی خلل وارد شد دیگر ایجاد روح صمیمیت و دوستی ممکن نشد تا بروز و ظهور مشروطیت در ایران که خود، يك بلائی بود که باین کشور ستمدیده وارد کردند داستان آن به موقع خود بیاید

# فصل شصت و سوم

مسافرت پروفیسور ادوارد برٹون بایران

۱۸۸۷ - ۱۳۰۵

پروفیسور ادوارد گر انویل برٹون - این شخص انگلیسی معروف است به ایران دوستی - پروفیسور برٹون برای دوستی با ملت ایران دشمن سرسخت دولت امپراطوری روس بوده - بعد از اتحاد دوئین روس و انگلیس ایران دوره های بس تاریک و خطرناکی را گذراند - خدمات عمدتاً پروفیسور برٹون بایران و ایرانیان بیشتر در این ایام بوده - این دوره بیش از ده سال طول کشید - مسافرت یکساله پروفیسور بایران - کتاب پروفیسور موسوم به « یکسال در میان ایرانیان » - در سال ۱۸۹۳ - ۱۳۱۰ برای اولین بار در لندن بطبع رسید - احساسات برٹون در جنگ روس و عثمانی در سال ۱۸۷۷ - سفر برٹون باستانبول - آموختن زبان ترکی - شیفته شدن به زبان شیرین فارسی - مسافرت برٹون بایران از راه استانبول ، طرابوزان و ارض روم به تبریز - تماشای بناهای تاریخی تبریز - ارک و خاطرہ مرگ میرزا علی محمد باب - برٹون در ماه نوامبر ۱۸۸۷ وارد طهران می شود - مهمان حسن علیخان نواب - پیش از هر سیاح اروپائی از طهران صحبت میکند - از شاه و خانواده سلطنتی صحبت می کند - در

ضمن شمردن سوانح دوره ناصرالدین شاه بموضوعات باب اشاره میکند - در زمان توقف برثون در طهران ولیعهد از تبریز و ظل - السلطان از اصفهان به تهران می آیند - از عزل ظل السلطان صحبت می کند - ملاقات با حاجی فرهاد میرزا معتمدالدوله - برثون از ابوبخان صحبت می کند - توقف برثون در طهران ده هفته طول کشید - برثون در بیستم ماه فوریه ۱۸۸۸ وارد اصفهان می شود - اولین کار برثون در اصفهان جستجوی دسته بایبها بود - صحبت او با بایبهای اصفهان - بهائیهها - برثون در شیراز - مرادده او با بایبها - سه هفته در شیراز - برثون با آداب و رسوم ایرانی کاملا آشنا شده بود - در شیراز پذیرائی خوبی از او میشود - برثون فصل جداگانه برای آنها مینگارد - در شیراز روابط زیادی با آنها داشته - برثون در یزد - شاهزاده اعتماد - الدوله حاکم یزد - حاکم میخواهد از حال برثون آگاه شود چکاره است - بایبهای یزد - برثون مهمان بایبهای یزد میشود - در منزل آنها اقامت می کند - نیوتنان و افان صاحب منصب نظامی انگلیس - ملاقات برثون با عندلیب مبلغ معروف بایبها در یزد - در مجلس تبلیغ بایبها - از زردشتی های یزد صحبت میکند - تحقیق احوال آنها - سه هفته توقف در یزد - برثون در ماه جون ۱۸۸۸ بکرمان میرسد - در کرمان در باغچه یکی از زردشتی ها منزل میکند - قریب دو ماه در کرمان بوده - در کرمان برثون دوستان زیاد پیدا کرد - گوید در هیچ شهری این اندازه دوستان و آشنایان پیدا نکرده ام - می نویسد از صد نفر تجاوز می کرد - عقاید آنها را شرح می دهد - برثون در کرمان تریاک می خورد - خود شرح این گرفتاری را میدهد - برثون بلندن احضار میشود - در ماه اوت ۱۸۸۸ عازم طهران می شود - در عرض راه کم کم تریاک را کم می کند - مسافرت برثون بجنوب ایران ۷ ماه طول می کشد - در ماه سپتامبر در طهران بوده - در طهران بایبها جلسات متعددی داشتند - برثون از راه ساری و بارفروش بانگلستان مراجعت می کند

پروفسور ادوارد گرانویل برثون بیش از هر نویسنده - سیاح یا مورخ و یا دیپلمات اروپائی در میان ایرانیان معروف است . پروفسور برثون خود یکبار بایران آمده و قریب يك سال در میان ایرانیان بوده با هر دسته و طبقه آشنائی پیدا کرده است .

علاقه که پروفسور برثون در سالهای اول آشنائی خود با ایرانیان پیدا کرده است راجع به موضوع باب است . شاید بگانه هدف او در مسافرت بایران دیدار و آشنائی او با پیروان باب بوده است .

از مطالعه کتاب او موسوم به « یکسال در میان ایرانیان » دیده میشود بیش از هر مطلبی موضوع باب مورد تحقیق اوست .

برثون در سال ۱۸۸۷ مطابق ۱۳۰۵ هجری قمری بایران مسافرت کرد یکسال تمام در ایران بوده به اصفهان - شیراز - یزد و کرمان سفر کرده و مدتی در آنجاها توقف کرده با خرد و بزرگ ایرانی با هر صنف و طبقه معاشرت کرده است شرح ملاقاتهای خود را در يك کتاب جمع آوری نموده آنرا « یکسال در میان ایرانیان » موسوم کرده و در سال ۱۸۹۳ مطابق سال ۱۳۱۰ هجری قمری در لندن بطبع رسانیده است .

در سال ۱۸۹۱ یعنی دو سال قبل از طبع کتاب یکسال در میان ایرانیان کتاب دیگری بطبع رسانیده بود آنهم راجع بایران بوده ولی مطلب آن تماماً راجع بداستان یا حادثه باب (۱) بوده که بنام « روایت يك سیاح که برای توضیح داستان باب نوشته شده است منتشر شده بود . »

این کتاب هم در نتیجه مسافرت برثون بایران بوده است . مؤلف آن عباس افندی پسر میرزا حسینعلی بهاء الله بوده .

باز در سال ۱۸۹۳ کتاب دیگری پروفسور برثون در زبان انگلیسی بطبع رسانید آن نیز راجع بتاریخ باب است (۲)

[1] A traveller's Narrative . Written to illustrate the Episode of the Bab .

[2] the New History of the Bab .

این کتاب را که نسبت می‌دهند میرزا حسین همدانی نوشته است پروفیسور برتون آنرا در سال ۱۸۹۲ ترجمه کرده و در سال ۱۸۹۳ بطبع رسانیده است. (۱)

در سال ۱۹۱۵ پروفیسور برتون کتاب دیگری در تاریخ باب به طبع رسانید. این کتاب موسوم به «نقطه الکاف فی تاریخ البایه تألیف حاجی میرزا جانی کاشانی» است.

در هشت سال بعد یعنی در سال ۱۹۱۸ کتاب دیگری در تاریخ باب بطبع رسانیده که در ذیل اشاره میشود.

پروفیسور برتون کتابهای چندی نیز در باب ایران به طبع رسانیده است که تمام آنها را در ایران خوب میشناسند از آن قبیل است تاریخ ادبیات ایران در چهار جلد، تاریخ انقلاب ایران در یک جلد، تذکرة الامراء دولت شاهی در دو جلد، تذکرة الاولیاء در دو جلد، ترجمه و خلاصه تاریخ طبرستان این استقدیار یک جلد - ترجمه چهار مقاله و کتابهای دیگر و رساله‌های زیاد (۲).

چون کتابهای نقطه الکاف و تاریخ جدید و کتاب مطالعات در باب تاریخ مذهب باب که در سال ۱۹۱۸ در لندن بطبع رسیده است کمتر در دسترس ایرانیان است در این فصل مختصر اشاره هم بآنها خواهد شد.

پروفیسور برتون یکی از آن سیاحانی است که در سالهای اخیر سلطنت ناصرالدین شاه بایران سفر کرد و پس از مراجعت بلندن کتاب معروف خود را در سال ۱۸۹۳ در لندن بطبع رسانید. در اینجا مختصر اشاره باین کتاب خواهد شد.

در سالهایی که ملت ایران گرفتار انقاز بود و اتحاد دولتی انگلیس و روس بر همه را بر ایرانیان تنگ کرده بود، روسهای نزاری در مقابل سکوت دولت انگلیس انواع تعدی و تجاوز - نهب و غارت و کشتار - ظلم و ستم نسبت بایرانیان روا میداشتند و پروفیسور برتون بود که بواسطه نوشتن مقالات و رساله‌ها و انتشار آنها در جراید و مجله‌ها

(۱) در این باب توضیح بیشتری خواهم داد.

(۲) به کتاب فهرست کتابهای ایران تألیف سرارنولد ویلسون مراجعه شود صفحه

اروپا دنیا را به تعدیات دولتمین روس و انگلیس در ایران متوجه می‌کرد .  
 عمر اتحاد دولتمین روس و انگلیس قریب به ده سال طول کشید در این مدت  
 ملت ایران بدترین روزهای پرخوف و وحشت را گذراند .  
 در این ایام فقط پروفیسور برتون بود که ناله‌های مردم ایران را به گوش جهانیان  
 می‌رسانید .

ملت ایران هیچ وقت زحمات و خدمات این مرد بزرگوار را فراموش نخواهد  
 کرد . همیشه در خاطر ایرانیان دلسوزیهای او نسبت بایران باقی خواهد ماند .  
 پروفیسور برتون در هفتم ماه فوریه ۱۸۶۲ در انگلستان (۱) بدنیا آمد در پنجم  
 ژانویه ۱۹۲۷ در سن ۶۴ سالگی در گذشته است . زمانیکه بایران مسافرت کرد در  
 حدود بیست و پنج سال داشته است .

اینک کتاب پروفیسور برتون به نام « یکسال در میان ایرانیان » برتون در  
 سال ۱۸۸۸ از ایران مراجعت نمود و سفرنامه خود را در سال ۱۸۹۳ بطبع رسانید .  
 این کتاب بعد از وفات او نیز یکبار در سال ۱۹۲۶ و یکبار هم در سال ۱۹۲۷ بطبع  
 رسید و برای این کتاب سردنسون روس (۲) مقدمه نوشت و در آن شرح حال برتون را  
 مختصراً بیان نمود .

در صفحه اول کتاب عکس پروفیسور برتون را در سن جوانی نشان می‌دهد . با  
 کلاه پوست و قبای ۳ چاکلی و عبا ، در یک دست تسبیح و در دست دیگر کتاب و در  
 حال ایستاده است . اگر انسان سابقه نداشته باشد نمی‌تواند باور کند صاحب این عکس  
 ایرانی نیست .

سردنسون روس که مختصری از تاریخ زندگانی او را مینویسد می‌گوید :  
 جنگ روس و عثمانی که در سال ۱۸۷۷ روی داد و فتوحات روسها در قلمرو دولت  
 عثمانی ، در برتون تأثیری زیاد کرد و احساسات او را که در این موقع فقط ۱۶ سال  
 داشت — تحریک نمود و همین پیش‌آمد باعث شد که برتون در تمام ایام حیات

[1] Uley near dursley , England

[2] Sir E Denison Ross

خود همیشه احساساتش بر له مللی بود که نسبتاً ضعیف و در تحت فشار اقویا بودند . هنگامیکه مطلع میشد عثمانیها در مقابل قشون روس شکست میخورند و آن ایستادگی مردانه در مقابل قشون روس و ثبات قدمیکه عثمانیها از خود نشان میدادند و آن نطقهای سراپا تزویر و خدعه که دسته مخالف دولت عثمانی در محافل انگلستان ایراد میکردند تمام اینها احساسات برثون را تحریک میکرد و او را حاضر میکرد حتی جان خود را هم در این راه بدهد در صورتیکه ممکن بشود دولت عثمانی را از این گرفتاری نجات داد .

اهمیت موضوع در این است که این احساسات پر شور این جوان شانزده ساله برای ملت عثمانی کلاماً از روی عاطفه صرف بوده و به هیچ وجه به مسائل دیگر ارتباط نداشت .

هر گاه این پیش آمد در سالهای بعد روی میداد ممکن بود گفته شود که از روی تعصب بوده چونکه در سالهای بعد برثون داخل در تحصیل زبان و مطالعه تاریخ ملل عالم اسلامی شده بود بطور کلی نسبت به تمام آن ملل علاقه خاص پیدا کرده بود ولی در این موقع و در این سن نمیتوان عواطف حساس او را به موضوع دیگری نسبت داد جز حس همدردی نسبت به ملل ضعیف .

این پیش آمد برثون را به تحصیل زبان ترکی متوجه نمود و در سال ۱۸۸۲ مسافرتی باستانبول کرد و پس از آن شیفته زبان شیرین فارسی شد و تا آخر عمر خود مقنون این زبان دلکش و شیرین شرقی شده بود .

در سال ۱۸۸۷ برای زیارت و دیدار وطن شعرای معروف دنیا یعنی ایران سفر کرد .

پروفسور برثون از راه استانبول و طرابوزان وارد روم و تبریز میشود و در این جا عده از آمریکائی ها و انگلیسیها ساکن بودند با اتفاق آنها شهر تبریز و بناهای تاریخی آن را تماشا میکند موقعیکه ارک را تماشا می نمود داستان قتل میرزا علی محمد باب به خاطرش می آید در این قسمت از سفرنامه خود تاریخچه مختصری از قیام او می نویسد و وعده می دهد که در فصل های آینده راجع به باب شرحهای

مفصلی خواهد نوشت. (۱)

پروفیسور برون در اواخر نوامبر ۱۸۸۷ وارد طهران میشود و تا اوایل فوریه ۱۸۸۸ در طهران بوده قریب چهل روز و این مدت را در منزل نواب حسن علیخان هممان بوده بقول خودش نصف این ایام را مشغول گردش و تماشا بوده است و باقی را برای فراگرفتن زبان فارسی و جمع کردن اطلاعات علمی و فلسفی بکار برده است و با میرزا اسدالله ناعی که یکی از شاگردان مرحوم ملاهادی سبزواری بوده آشنا شده پیش ایشان کسب معلومات می نمود. (۲)

پروفیسور برتون بیش از هر سیاح اروپائی در باب طهران صحبت می کند و یک شرح مفصلی در باب طهران می نویسد تمام دروازه ها و خیابانها و بناهای عمده و مساجد، کلیه را با دقت تمام معرفی می کند.

با دکتر لویوزان به دارالفنون می رود در مجلس حفظ الصحه حضور داشته مذاکرات آنها را نقل می کند پس از آنکه این موضوعات را تا صفحه ۱۵۸ سفرنامه خود شرح می دهد داخل در شرح حال شاه و خانواده سلطنتی می شود زندگی ناصرالالدین شامرا از سال اول سلطنت او بیان می کند در اینجا نیز بواسطه شمردن سوانح ایام سلطنت ناصرالالدین شاه به موضوع باینها اشاره نموده اتفاقاتی که برای آنها در این سنوات رخ داده است شرح می دهد (۳).

از جمله چیزهایی که در باب ناصرالالدین شاه می نویسد یکی هم شرح علاقه اوست نسبت به عزیز السلطان که مقصود نتیجه باشد ذکر می کند و پس از شرح حال او بشرح احوال پسران شاه می پردازد راجع به ظل السلطان اشاره کرده گوید تقریباً حکومت تمام جنوب مملکت ایران با اوست در اوایل فوریه ۱۸۸۸ که برتون در طهران بوده ولیعهد از تبریز و ظل السلطان از اصفهان بیای تخت احضار می شوند و بدون اینکه کسی سابقه داشته باشد ظل السلطان از حکومت ایالات جنوب معزول می شود و تمام

(۱) سفرنامه برتون ص ۶۴

(۲) ایضاً صفحه ۹۳

(۳) ایضاً ص ۱۱۱

مؤسسات قشونی او منحل می‌گردد اسلحه و مهمات او که در اصفهان جمع آوری کرده بود به طهران حمل میشود .

برثون علاوه میکند این اتفاق در موقعی رخ داد که از طرف دولت انگلستان برای خدعات ظل‌السلطان راجع به مساعدتهائی که به تجارت و عمال انگلستان نموده بود نشان مخصوصی فرستاده بودند در چنین موقعی ظل‌السلطان را معزول نمودند فقط حکومت شهر اصفهان برای او باقی ماند .

این شهر را هم پشاه گفته بود که بهتر است بکسی دیگر واگذار شود شاه جواب داده بود البته از تو گرفته به جلال الدوله خواهم داد ولی شاه این تهدید خود را عملی نکرد .

پروفسور برون شرحی از ملاقات خود با حاجی فرهاد میرزا معتمدالدوله مینکارد و میگوید در این ملاقات شاهزاده از کتاب نصاب خود صحبت نمود (۱) این کتاب برای آموختن زبان انگلیسی نوشته شده یک جلد آنرا برای یادگار به من هدیه نمود من این یادگار شاهزاده را بسیار عزیز میدارم . چند شعری از نصاب نقل می‌کند از آنجمله :

در مه دی جام می ده ای نگار ماهرو

کز شمیم آن دماغ عقل گردد مشک بو

حد سر است و نوز بینی لب لب است و آی چشم

توٹ دندان - فوت پا و هند دست و فیص رو

شاهزاده در ضمن صحبت خود اظهار کرده گفت علاقه زیادی به ملت انگلیس دارد و همچنین بزبان انگلیسی، شاید این علاقه ایشان بدون دلیل هم نباشد چونکه سفارت انگلیس در زمان وزیرمختاری سر تایلور طامسن (۲) جان او را از غضب شهریار ایران رهائی داد شرح آن این است شاه که برادرزاده او است باو سخت غضب نمود او نیز فراراً خود را بسفارت انگلیس رسانید و خود را تحت حمایت وزیرمختار انگلیس

(۱) شاهزاده از کتاب نصاب الصبیان ابونصر فراهی تقلید کرده است .

قرار داد و از طرف وزیر مختار نیز باو پناه داده شد طولی نکشید فراشهای شاهی رسیدند و شاهزاده را طلب کردند ولی وزیر مختار او را تسلیم نکرد فراشها اصرار کرده گفتند بزور خواهیم برد وزیر مختار يك خطی رسم نمود و گفت هر يك از شماها از این خط تجاوز کنند با گلوله او را خواهیم زد پس از این اخطار دیگر متعرض فرهاد میرزا نشده مراجعت نمودند شاهزاده مدتها در سفارت انگلیس بود وزیر مختار در حق او خیلی مهربانی نمود و قبل از وقت غذای شاهزاده را می چشید مبادا شاهزاده را مسموم کنند شاهزاده در سفارت بود تا اینکه غیظ و غضب شاه فرو نشست و از تقصیر او درگذشت .

پروفسور گوید : « شاهزاده از من سؤال نمود از طهران یکجا خواهم سفر نمود در جواب گفتم به شیراز که دارالعلم است قصد دارم چندی در آنجا مانده تحصیل کنم شاهزاده گفت عجب شیراز امروز دارالعلم نیست بلکه دارالفسق است .  
يك وقتی شیراز دارالعلم بود اما نه حالا شاید پانصد سال قبل چنین بوده پروفسور گوید شاید در این گفتار شاهزاده حق داشته باشد چونکه او شیراز را دوست نداشت و شیرازها هم او را دوست نداشتند شاهزاده والی فارس بود ولی در حکومت خود بسیار متعدی و خشن بود و اهالی شیراز او را دوست نداشتند در وقت معزولی او که میخواست از شیراز حرکت کند بخوبی از او بدترقه نکردند این کینه در قلب شاهزاده بود تا اینکه مجدداً حاکم فارس شد و چهار سال حکومت او طول کشید .

در این چهار سال هفتصد دست برید در صورتیکه این اشخاص تفصیرهای مختلف داشتند مثلاً شخصی عارض شد که الاغ او گم شده بعد از چندی این حیوان جزو سایر الاغ های يك جوان خورد سال دینده شده بود حکم کرد جوان را حاضر کرده دستش را قطع کنند طفل فریاد در آورده گفت من تقصیر ندارم و دزدی هم نکرده ام این الاغ خود داخل الاغهای من شده است ولی کسی گوش یابین فریادها نداده دست او را بریدند در صورتی که می گفت من صاحب این حیوان را نشناختم که باو رد کنم.  
برثون یا عزالدوله برادر شاه نیز ملاقات نموده شرح مختصری از او می نگارد (۱).

برثون می نویسد : « در منزل ثواب حسنعلی خان با عده از افغانها که کسان ایوبخان بودند آشنا شدم ایوبخان قرار است از راه بغداد به هندوستان فرستاده شود و ترتیب کارهای آنها با ثواب است که آنها را حرکت بدهد ایوبخان را در راول پندی (۱) در هندوستان مسکن خواهند داد (۲).

پروفسور برثون پس از ده هفته در طهران عازم اصفهان می شود در بیستم فوریه با اصفهان می رسد در جلفا منزل میکند خیلی سعی داشت با بایبهای اصفهان آشنا شده با آنها مراوده کند پس از یک هفته موفق می شود به وسیله دو نفر دلال با آنها رابطه پیدا کند و به آنها میگوید من مخصوصاً برای دیدن بایبها بایران آمدم و از وقتی که بایران وارد شدم در جستجوی آنها هستم (ص ۲۲۴).

پروفسور برثون در این قسمت کتاب خود داخل در موضوع بایبها شده شرحی از آنها مینکارد و تاریخ رفتن آنها را از تهران به بغداد و بعد از بغداد باستانبول و بعد از چهار ماه توقف در استانبول عزیمت آنها را بشهر آدریانوبل (ادرنه) در آنجا در نتیجه ادعای میرزا حسین علی معروف به بهاءالله جنگ دو برادر و پیروان آنها شروع میشود بعد فرستادن بهاءالله به عکا و صبح ازل را به جزیره قبرس که در آنجا از طرف دولت انگلیس وظیفه و مقرری در حق آنها برقرار می شود نامرگ بهاءالله در سال ۱۸۹۲ و گذارشات دیگر آنها همه را یکان یکان شرح می دهد . (ص ۲۲۷) (۳)

پروفسور برثون در اصفهان با بهائیهها هم رابطه نزدیکی پیدا میکند کتابیای آن ها را گرفته مطالعه می کند به زیارت قبور شهداء آنها که در قبرستان تخته فولاد بوده می رود با آنها فوق العاده گرم می گیرد از آنها سفارشات مخصوصی برای بهائیههای آباده و شیراز میگیرد و باو میگویند حال پس از این بهر کجای ایران مسافرت کنی بهائیهها منتظر شما خواهند بود .

[1] Rawal Pindy

(۲) سفرنامه برثون ص ۱۲۳ .

(۳) در کتاب لرد کرتن که در باب ایران نوشته است بوظیفه که از طرف دولت انگلیس

به صبح ازل و پیروان او داده می شد اشاره می کند جلد اول ص ۴۹۹ .

برثون قریب دو هفته در اصفهان بوده و از آنجا عازم شیراز میشود در راه خرابه‌های شهر بازار گاد و قبر کورش و تخت جمشید را تماشا کرده به شیراز میرسد و در منزل نواب برادر حسعلی خان نواب منزل میکند. سه هفته در شیراز توقف میکند در این مدت با هر طبقه آشنائی پیدا کرده بود با آنها محشور و مخصوصاً با بابیها .

برثون نابه شیراز برسد درست حالات و رفتار ایرانی را شناخته بود حال دیگر بخوبی میتوانست با هر طبقه آمیزش کند خود گوید من در شیراز مشغولیات و تفریحات زیاد داشتم و به مهمالیهای زیاد رفتم هر گاه بخوام تمام آنها را شرح بدهم ممکن نخواهد بود. (ص ۳۲۴)

پروفسور برثون در سفرنامه خود فصل جداگانه از روابط خود با بابی‌های شیراز می نویسد ولی آنها را اسم نمی برد بهر يك اسم عاریه می دهد که شناخته نشوند. قبل از اینکه برثون به شیراز برسد بابیهای اصفهان بشیراز نوشته او را معرفی نموده بودند در اینجا دیگر شناختن آنها برای برثون زحمتی نداشت .

برثون در شیراز بکتاب موسوم به مدیته که در بمبئی بطبع رسیده بود و هم چنین به کتاب اقدس آنها آشنا می شود با و سفارش می کنند این کتاب ها را بدقت مطالعه کند هر گاه بمشکلات برخورد از آنها سؤال کند برثون در شیراز نسبت به بابیها بقدری علاقه نشان داده بود که خود او هم معروف به بابی شده بود .

پروفسور برثون در شیراز مجالس زیادی با بابیها داشته مخصوصاً در يك مجلسی که مباحثات عقلی بین او و بابیها شده است برثون تمام جزئیات صحبت‌های آن مجالس را در سفرنامه خود ضبط نموده است و راجع باین مجالس و اشخاصیکه ملاقات نموده و صحبت هائی که با آنها داشته گوید من از توقف خود در شیراز در محیطی که بودم نهایت رضایت را داشته فوق العاده خوشنود هستم (ص ۳۷۰)

مطالعه این قسمت‌های سفرنامه برثون روحیات اشخاص آن دوره را خوب نشان می دهد و بخاطر انسان می آورد چگونه مردم را به مسائل مذهبی مشغول نموده و آنها را در این موضوعات معطل کرده بودند گوئی فکر دیگری در میان طبقات مردم جز مباحثات مذهبی نبوده هیچ بلائی برای يك ملتى بالاتر از این نمیشود که در

میان آن ملت اختلافات مذهبی بروز کنند این اختلافات روز بروز شدیدتر شده بالاخره رشته ملیت آنرا قطع خواهد نمود مگر اینکه از طریق علم و دانش درجه معلومات آنها بالا رود .

این نوع اختلافات مذهبی همیشه در ایران بوده نه در ایران بلکه در میان تمام ملل عالم نیز بوده است اما کمتر دیده شده است که محرك اصلی آنها اجانب باشند غالباً در ایران سیاست مداران نفع پرست به تولید این نوع اختلافات مذهبی مساعدت نموده و با اینکه خود باعث ایجاد آنها میشوند .

اما بروز و ظهور آنها در زمانهایی بوده که دست اجانب از مملکت ایران کوتاه بوده است ولی در قرن گذشته و در قرن حاضر این اختلافات مذهبی خالی از تحریکات اجانب نبوده است (۱) .

من این مسئله را هرگز نمیتوانم درک کنم چگونه می شود در میان يك ملتی يك پیغمبری ظاهر شود يك عده بر او بگردند عده دیگر بر علیه او قیام کنند مانند سایر پیغمبران اعمار گذشته آنها را ذلیل و اسیر بالاخره دسته مخالف موفق شده آنها را بکشند جوش و خروش آنها را ساکت کنند آتوقت يك دولت خارجی دلسوزی کرده جانشین و پیروان او را جمع آوری نموده در يك محل آنها را مسکن بدهد و برای آنها مقرری و وظیفه برقرار کند و مرتب برساند که آنها درمانده نشوند من این قسمت را نمی توانم بفهمم .

تنها میرزا علی محمد باب نبود که باسم امام زمان ظهور کرد حاجی محمد کریم خان هم ادعا نمود آقاخان محلاتی هم ادعای امامت کرد از افغانستان هم امام زمان ظهور کرده بایران حمله نمود ، در میان تراکمه نیز در این اوقات امام زمان پیدا شد و تمام اینها هم وقتی که باحوال آنها آشنا شوید دیده می شود که در سالهایی بوده که سیاست خارجی در ظهور آنها بیشتر دخالت داشته است .

پروفیسور برثون در اوایل ماههای ۱۸۸۸ در یزد بوده می نویسد بمحض ورود به

(۱) ظهور مشروطیت تا حدی باین اختلافات تخفیف داده چونکه موضوع مشروطیت خود مهمترین عامل ایجاد تفای و تفرقه و هرج و مرج بود داستان آن بیاید .

یزد شاهزاده اعتمادالدوله حاکم شهر دستور زردشتیان ساکن یزد را فرستاده بود از حال من تحقیق کند من چه کسی هستم و از چه ملتی میباشم و برای چه کاری به یزد آمده ام هرگاه شخص معروفی باشم از من پذیرائی کند میگوید جواب دادم من تبعه انگلیس هستم فقط مسافرم برای تفریح مسافرت می کنم و مایلم زبان فارسی را یاد بگیرم و شخص معروفی هم نمی باشم مقام و درجه هم ندارم می نویسد دستور در جواب من گفت در این صورت چه لزومی داشت این دشت ها را طی نموده به یزد مسافرت کنی زبان فارسی را در طهران - اصفهان و شیراز به سهولت می توانستی بیاموزی دیگر لازم نبود این همه زحمت را برای یاد گرفتن زبان فارسی تحمل کنی .

می گوید جواب دادم - علاوه بر یاد گرفتن زبان قصد داشتم شهرهای معروف شمارا هم دیده باشم بعلاوه مایل هستم از آئین مذهب زردشت نیز مطلع باشم و آنچه که من حس می کنم شما هم یکی از رؤساء مذهبی زردشت هستید می گوید باز دستور قبول نکرد در سؤال خود اصرار نموده گفت با همه تفصیل هیچ لازم نبود زحمت سفر را بر خود هموار کرده این همه راه طی کنید بدون تردید باید مقصودی دیگر داشته باشید خیلی ممنون می شوم اگر مقصود خود را بمن اظهار کنید .

برثون گوید یاو اطمینان دادم که قصد دیگر ندارم جز دیدن و سیاحت نمودن علاوه می کند در آخر صحبت خود از او پرسیدم آیا با باور کرده که نیت دیگری از آمدن به یزد هرگز نداشتم با کمال سادگی جواب داد خیر باور نکردم در این بین گبر دیگر وارد شد و خرید را اردشیر مهربان معرفی نمود زبان انگلیسی را حرف می زد و در شهر بمبئی آنرا یاد گرفته بود پس از فحری صحبت هر دو رفتند (ص ۳۹۸)

پروفسور ینگ عدم مراسلات همراه داشته که او را به بایبهای یزد معرفی نموده بودند بعلاوه از شیراز نیز برای حضرات از مسافرت برثون اطلاع داده بودند بمحض ورود ایشان به یزد ینگ عدم بیست نفری منتظر ورود او بودند با ایشان ملاقات نموده به منزل آنها رفته است .

روز دیگر اردشیر مهربان دو نفر از زردشتی ها را فرستاده به پروفسور اطلاع میدهد که باشچه او برای منزل پروفسور حاضر است و میل دارد در آنجا منزل کند

برثون در این باب می نویسد يك ماه قبل یکی از صاحب منصبان قشون انگلیس در این باغچه مدتها منزل کرده بود این صاحب منصب لیوتنان واقان بود (۱) که از بندر لنکه واقعه در خلیج فارس حرکت نموده از کورنمک به دامغان یا شاهرود رفته بود و در این مسافرت چندی هم در یزد توقف نموده است .

برثون گوید من به میل این دعوت را قبول نمودم چونکه باین وسیله بهتر می توانستم از حال زردشتی های یزد اطلاع حاصل کنم (ص ۴۰۵)

برثون در یزد با بایها روابط نزدیک پیدا می کند عندلیب نیز که یکی از مبلغین معروف بایها بوده در این موقع در یزد بوده با او محشور می شود و با آنها مجالس زیاد داشته شب و روز با آنها مباحثه می کرد .

پروفیسور برثون از زردشتی های یزد نیز صحبت می کند می نویسد در یزد از هفت الی ده هزار نفر زردشتی ساکن است شغل اینها یا تجارت است یا زراعت آنچه که من از رفتار و حالات و اخلاق آنها مشاهده نمودم تمام مردمان امین - درست کار و جدی هستند اگرچه فعلا چندان صدمه بآنها نمی رسد ولی قبلا فوق العاده در تحت فشار و اذیت مسلمانان بودند آنها را مانند مردمان بت پرست میدانند زردشتی ها در نظر مسلمانها بدتر از یهود و مسیحی هستند و آنها را مجبور نموده اند که لباس زرد بپوشند که از دور شناخته شوند و به آنها اجازه نمی دهند جوراب پاک کنند و یا آنکه عمامه شان را مانند سایرین درست ببیچند ، و مجاز نیستند اسب سوار شوند مگر الاغ هرگاه در راه به يك مسلمانى مصادف شوند ناچارند فوری پیاده شوند . (ص ۴۰۵) (۲) .

تحقیقات پروفیسور برثون درباره زردشتی های یزد خیلی مفصل است از آداب

[1] Lieutenant H. B. Vaughan . P . 400

(۲) پروفیسور برثون در اینجا داخل سیاست شده شرحی می نویسد و قتیکه بلندن مراجعت میکند به وزارت خارجه انگلستان رفته راجع بزردشتی های یزد صحبت کرده است صفحه ۴۳۷ کتاب مراجعه شود .

و رسوم و مذهب و زبان و آئین آنها شرح مبسوطی می نویسد و از کتب خطی بغزباتهای پهلوی و زندک که در معابد یزد موجود بوده سخن میراند و شرح این تحقیقات قریب سی صفحه از سفرنامه او را اشغال نموده است . (صفحه ۴۰۰ الی ۴۳۰)

پروفسور برتون قریب سه هفته در یزد توقف نمود در این مدت مشغولیت عمده او مباحثه با بایبها بوده بعضی از این مباحثات را در سفرنامه خود می نگارد پس از سه هفته توقف در یزد عازم کرمان می شود و خاطرهای خوبی از یزد همراه می برد در اوایل ماه جون ۱۸۸۸ بکرمان میرسد عمده تمنی می کنند در منزل یکی از آنها منزل کند بالاخره در باغچه یکی از زردشتی ها منزل می کند قریب دو ماه در کرمان بوده سواستی که برایشان گذشته در سفرنامه ایشان مندرج است و خواندنی است خود در این باب چنین می نگارد (ص ۴۷۵) .

در هیچ شهری از شهرهای ایران که من بآنجاها سفر نمودم جز در شهر کرمان این اندازه ها دوست و آشنا پیدا نکردم این دوستان و آشنایان من از هر طبقه بودند چه متقی چه غیر متقی و قتی که اسامی این اشخاص را که بر من وارد شده بودند یا من بر آنها وارد شده بودم صورت گرفتم عمده آنها تقریباً یکصد نفر می شدند در میان این عمده از هر درجه و مقامی پیدا می شدند از شاهزاده حکمران کرمان تا گدا و درویش و همچنین از هر دین و آئین و از هر ملت و طایفه مانند بلوچ - هند و زردشتی و شیعه مذهب - سنی - شیخی - صوفی - بانی که عبارت از بهائی و ازلی باشد از درویش و قلندران که بی هیچ طریق پابند نبودند .

البته حال يك جوان خارجی در میان چنین جمعی بر معلوم است برتون در میان اینها دو ماه تمام زیست نمود از جمله عادت هائی که باو تعلیم شد کشیدن تریاک بود حضرات دست این جوان انگلیسی را به تریاک بند کردند و بقول خودش اسیر تریاک شد و در بند آن گرفتار آمد و تا در ایران بود نتوانست گریبان خود را از چنگال آن سم مهلک رها کند .

می گوید فقط اندک اراده باقی مانده بود که توانستم به نیروی آن خودم را

از اسارت تریاک آزادکنم. (۱)

پروفسور برثون وقایع و اتفاقات و ملاقات‌های خود را در کرمان روز بروز نوشته است اگر کسی فرصت پیدا کرده آنها را بخواند بی اندازه دل‌چسب است باینکه برای ما تازگی ندارد و همه ماها بآنها آشنا هستیم باین حال وقتیکه صفات طبقات ملت مخصوصاً صفات اخلاقی و روحی آن عده که اطراف برثون را در کرمان گرفته بودند باقلم یک چنین شخص حساس نوشته شده باشد مطالعه کنیم حکم آینه را خواهد داشت که در آن هیکل خود را تماشا می‌کنیم پروفسور برثون روحیات و اخلاق ما را در این قسمت از سفرنامه خود آنطوری که در آن دوره بر او جلوه نموده بخوبی مجسم کرده است.

یکی از علایم انحطاط یک ملتی این است که مباحثات مذهبی در میان آن ملت روز بروز شدت کند شعب مذهبی در میان آن زیاد شود اختلافات دینی بین آنها روز بروز شدیدتر گردد نقل مجلس آنها جز موضوعات مذهبی مباحث دیگر نباشد برای یک ملتی بالآخر از بالای درد دین دردی نیست در هر دوره که اختلافات مذهبی پیدا شده مؤسس اصلی آنها مردان غدار سیاسی بودند بقدری که اختلافات مذهبی یک ملت را ضعیف می‌کند موضوعات دیگر ضعیف نمی‌کند ممکن است اختلافات دیگر را در میان ملتی عقلای آن ملت رفع کنند ولی اختلافات مذهبی را جز خونریزی و کشت و کشتار چیز دیگری رفع نمی‌کند در این نوع اختلافات دیگر کسی گوش بعلاحدید بزرگان - به بند و اندرز عقلا نمی‌دهد در این مواقع از هان مردم مسموم شده است تعصب و جهالت چشم و عقل و هوش ملت متعصب را ناپیلا می‌کند هر کس این فتنه را در ایران برانگیخت دانسته و فهمیده بود چه می‌کند تاخرد و بزرگ ملت ایران تفهمند به تحریک چد کسانی این فتنه‌ها در ایران پیدا شده محال است این بالا با از میان ملت ایران برخیزد حال برعهده محققین و دانشمندان است که حقیقت موضوع را بدقت تحقیق و کنجکاوی نموده قضایا را برای ملت ایران روشن کنند و معلوم کنند چد کسانی در اواسط

(۱) من خود او را در سال ۱۹۱۳ در لندن ملاقات کردم دیدم هنوز اثرات آز در

قرن سیزدهم هجری در کربلا و نجف پیداشدند و چگونه عده از شیادان درجه اول را که در لباس زهد و تقوی بودند بیازی گرفته و چگونه به وسیله آنها در جنوب ایران به مقدمات ظهور امام زمان پرداختند و بعدا چه نیرنگ‌هایی بکار بردند. (۱)

پروفیسور برتون در هر جا که وارد میشد موضوع صحبت فقط موضوع مذهبی بوده مخصوصاً صحبت از همه جا دور زده به موضوع باپی و بیپائی میرسید و مباحثات در اطراف آن‌ها شروع می‌گردید.

پروفیسور برتون بقدری در کرمان مشغول با بیپا و بیپائی‌ها و در اویش و قلندران شده بود که مایل نبود باین رودی‌ها از کرمان خارج شود و تریاک طوری اوزا بدامور دنیوی بی‌علاقه نموده بود که هر چند تکراراً از انگلستان میرسید حرکت کند در او مؤثر نبوده شبها تا نزدیک‌های صبح با حضرات مشغول صحبت و مباحثه بوده و گاهی هم در اوقات معین بکشیدن تریاک و نغمی ترمیکرد بعد هرینک از حضار بگوشه خزیده بخواب میرفتند برتون نیز حضرات را در آن حال گذاشته بالای بام رفته زبر آسمان پرستاره کرمان استراحت مینمود

بالاخره تفکر افات متعدد در اندن برتون را از کرمان کند و حرکت داد در صورتیکه مایل بود قسلاً به بغداد رفته از آنجا به عکا برود بعد از آنجا بانگلستان برود ولی اصرار زیاد که تا گرافی برای حرکت او مخا برود می‌شد اوزا مجبور کرد با اسبان جاباری از راه ایران حرکت کند و در اواخر ماه اوت براه افتاد در راه به مرور تریاک را کم می‌کرد تا حور را به ساحل بحر خزر رسید در آنجا دیگر بکلی تریاک را ترك نموده بود.

برتون از راه یزد - کاشان - قم بطهران رسید این مسافرت ایشان بجنوب ایران قریب هفت ماه طول کشید و در اوایل سپتامبر ۱۸۸۸ در طهران بود در این جا نیز دو هفته توقف کرد در این مدت با با بیپای طهران نیز آمیزش نموده بعد از راه سازی و

(۱) در جای خود به وجوه و ققی که برای مجتهدان کربلا و نجف تخصیص داده شده و اختیار آن به سفارت انگلیس در طهران داده شده که هر ساله یا در اوقاتیکه لازم باشد در آن دو محل نامبرده تقسیم شود اشاره خواهم نمود.

بارفروش حرکت نموده با انگلستان مراجعت کرد.

اگرچه مسافرت پروفیسور برتون بایران وتوقف او یکسال در ایران طوری که ظاهر امر نشان میدهد هیچ نوع جنبه سیاسی نداشته وخود او نیز از طرفداران جدی ایران و دوست ملت ایران به شمار است فقط اشاره که به مسافرت او شده مربوط به اهمیت کتاب سفرنامه اوست که اوضاع واحوال وافکار مردم اواخر سلطنت ناصرالدین شاه را معرفی می کند و بطور کلی از جنبش محرمانه پیروان باب و بهاءالله اطلاعات بدست می دهد و پیداست در این تاریخ با چه شوق و ذوقی مبلغین بهائی مشغول کار بودند .

پروفیسور برتون جدی داشت آنها را پیدا کند و با آنها رفت و آمد داشتند باشد و از حال آنها اطلاع پیدا کند .

پس از اینکه از ایران رفت يك سفرهم به عکا نمود و به جزیره قهرس رفت با صبح ازل و بهاءالله هردو ملاقات نمود بعدها نیز دنباله این موضوع را گرفته کتاب های چندی در باب تاریخ آنها نوشت و در سال ۱۹۱۵ مطابق ۱۳۲۸ کتاب نقطه الکاف میرزا جانی را در کتابخانه ملی پاریس که یگانه نسخه منحصر بفرد بود اتفاقاً بدست آورد و آنرا با يك مقدمه که به نفع ازلی ها و به ضرر بهائی ها بود انتشار داد و این کتب غوغائی در میان پیروان بهاءالله برپا نمود که هنوز هم سر و صدی آن نخواهید است . آنچه که در ضمن مطالعات استنباط نموده ام نویسندگان انگلیسی علاقه زید به میرزا یحیی صبح ازل نشان داده همه آنها او را جانشین حقیقی میرزا علی محمد باب معرفی کرده اند حتی این اندازه ها عم دلسوزی شده است که از طرف دولت انگلیس در حق آنها مقرری برقرار شده است (۱) اما بهائیه را در تحت نفوذ دولت تراری معرفی نموده اند تا دولت امپراطوری روس برقرار بود آنها را جاسوسان آن دولت می دانستند (۲) .

(۱) کتاب لرد کرزن جلد اول ص ۴۹۹ .

(۲) کتاب والتاین چیروول ص ۱۲۵

کتاب پروفیسور برٹون که موسوم به یکسال در میان ایرانیان است یکی از آن کتبی است که بدون تردید یک روزی بزبان فارسی ترجمه خواهد شد و یقین می‌دانم ملت ایران از مطالعه آن استفاده خوبی حاصل خواهد نمود به بسیاری از نکات باریک پی خواهند برد .

این کتاب سفرنامه نیست بلکه مجموعه است از مسائل و بحث های فلسفی و مذهبی ربحث در احوال روحی ایرانی و ساختمان دعاغی آن ملت است که چگونه برای قبول نمودن افکار خشک و سفسطه آمیز مدعیان شرقی آماده است .

یک نکته مهمی که در این مسافرت از پروفیسور برٹون دیده می‌شود آن عبارت از آمیزش پروفیسور با طبقه سوم ایرانی بوده کمتر با طبقات اول و دوم سروکاری داشته است در هر جای کتاب دیده میشود که رفت و آمد ایشان با استاد اکبر خود بریز یا با استاد حسن یا با استاد کریم بوده برٹون در این مدت تمام آن جنبه های مخصوص انگلیسی را کنار گذاشته پاک ایرانی - درویش و قلندر و لایابالی شده است مخصوصاً در کرمان تمام آثار و علائم تمدن غربی را کنار گذاشته به عادت و رسم - رفتار و گفتار شرقی خو گرفته است استعمال افیون که یکی از عادات ناپسند شرقی است حتی در میان ایرانی ها هم معتادین آنرا حقیر می‌شمارند پروفیسور برٹون از استعمال آن روگردان نبوده و بکشیدن آن عادت کرد تا در ایران بود با حقه بافور مانوس بود و از خود جدا نمی‌کرد .

نکته دیگر که قابل ملاحظه و توجه می‌باشد دفاع از حقوق میرزا یحیی صبح ازل و ایراد میرزا حسینعلی بهاءالله است یعنی در تمام مندرجات کتب پروفیسور برٹون که در این موضوع نوشته است دیده میشود که بایک دست سعی داشته صبح ازل را بالا برده بادست دیگر می‌کوشد که بهاءالله را پائین بیاورد این قسمت را من توانستم تمیز بدهم مقصود چه بوده از صبح ازل برای اینکه از دولت انگلیس مقرری دریافت مینمود دفاع مینموده و با اینکه میرزا حسینعلی بهاءالله از طرف روسها حمایت میشد منفور او بود در هر حال این نکته برای نگارنده مجهول است .

پروفیسور برٹون در سال ۱۸۸۸ از مسافرت خود با ایران مراجعت نمود اولین

کتاب خود را در باب باب در سال ۱۸۹۱ میلادی بطبع رسانید .

این کتاب موسوم بود به « داستان سیاح که برای روشن شدن تاریخ باب نوشته شده است » .

این داستان را عباس افندی پسر میرزا حسین علی بی‌پناه الله نوشته و برتون آنرا ترجمه کرده است و در دوزبان فارسی و انگلیسی طبع شد (۱۸۹۱) .

در سال ۱۸۹۲ برتون کتاب تاریخ جدید را ترجمه کرد و سال بعد آن را به طبع رسانید .

مؤلف این کتاب را میرزا حسین همدانی معرفی می کند در صورتیکه دیگران را هم شریک در نوشتن این تاریخ در مقدمه اسم می برد

مقدمه که پروفیسور برتون بکتاب تاریخ جدید نوشته است قریب به پنجاه و دو صفحه است در این مقدمه اصل موضوع تألیف این تاریخ و مؤلف آن و توضیحات دیگر را شرح می دهد ، در اینجا باید مختصر اشاره برای روشن شدن مطلب از آن مقدمه ترجمه کرد .

در اول مقدمه تعریف و توصیف از پیغمبر جوان شیراز میرزا علی محمد است و میگوید قریب پنجاه سال است از پیدایش او میگذرد در این مدت باظلم و تعدی سلسله قاجار و مذهب اسلام در ایران ، بیرون او امروز (۱۸۹۳) یک میلیون نفر بالغ میشود .

می گوید اگرچه لرد کرزن در کتاب خود عدد آنها را به پانصد هزار نفر تخمین میزند ولی من با اشخاص صلاحیت دار صحبت کرده ام آنها قریب یک میلیون نفر است .

برتون تصور میکرد تاریخ جدید میرزا حسین همدانی یگانه تاریخ معتبری است از تاریخ ظهور باب که تا حال نوشته شده است میگوید خوشبختانه اطلاع پیدا کردم که بین تاریخهای ۱۸۵۵ تا ۱۸۵۸ یک دیپلمات فرانسوی موسوم به گونت - دگوبینو (۱) در طهران مأموریت داشت او علاقمند بود به مطالعه مذهب باب و تاریخ

[۱] Conte de Gobineau .

و تعلیمات باب و کنایی نوشت موسوم به مذاهب و افکار فلسفی در آسیای مرکزی (۱). این مرد محقق فرانسوی کتابهای تاریخی و مذهبی بایی هارا جمع کرده همراه بفرانسه برد و پس از مرگ او کتابخانه او را در سال ۱۸۸۴ کتابخانه ملی فرانسه خریداری کرد.

جزو این کتابها دو جلد کتاب تاریخ از تألیفات حاجی میرزا جانی در میان آنها بود یکی بشماره ۱/۵۷۵ دیگری بشماره ۱۵۷۱ اولی شامل يك ثلث دومی تمام کتاب تاریخ حاجی میرزا جانی کاشانی.

برثون گوید این کتاب ذی قیمت میرزا جانی کاشانی تا آنجائیکه من اطلاع دارم نسخه دیگری در تمام آسیا و اروپا وجود ندارد هر گاه کنت گوینو این کتاب را برای خاطر علم بدست نیاورده بود غیر ممکن بود تاریخ صحیح باب را با جزئیات آن دیگر بدست آورد.

هنگامیکه برثون تاریخ میرزا جانی کاشانی را بدست آورد از خوشحالی در پوست خود نمی گنجید ولی در ضمن تاریخ میرزا حسین همدانی را ترجمه کرده بود و قرار چاپ آن را هم داده بود و متن کتاب در زبان انگلیسی به چاپ رسیده بود و قریبیکه تاریخ میرزا جانی را بدست آورد فهمید که تاریخ میرزا حسین ساختگی است خیلی مطالب تعریف شده است تاریخ حقیقی باب همان است که میرزا جانی کاشانی نوشته است.

برثون در این مقدمه که بعد از ترجمه و چاپ کتاب میرزا حسین همدانی برای همین کتاب نوشته است گوید :

حال لازم است من بدر سؤال خواننده که ممکن است پس از اطلاع یافتن به وجود این تاریخ از من خواهد نمود جواب بدهم.

در سورتیکه شما کتاب تاریخ میرزا جانی را ترجیح میدهید که تاریخ معاصر بوده و نه تاریخ جدید اولویت دارد چرا تاریخ جدید را ترجمه کرده ؟

جواب من در چند کلمه است چونکه تاریخ میرزا جانی را کشف نکرده بودم و

تاریخ میرزا حسین را ترجمه کرده و فرار چاپ آنرا هم داده بودم و تمام شده بود. من از وجود چنین تاریخی اطلاع داشتم و خیلی هم کوشیدم آنرا بدست بیاورم پس از آنکه تمام سعی و کوشش خود را بجا آوردم و پیدا نکردم دانستم که اگر چنین تاریخی هم بوده ازین رفته است .

در سال ۱۸۹۲ در ایام تعطیل استر (۱) اتفاقاً گذرم به کتابخانه ملی پاریس افتاد و این کتاب را در آن جا پیدا کردم .

لازم بود فوراً از آن يك سواد بردارم و این زحمت را دوست من احمد بك آقا یوف برای من انجام داد .

برثون در اینجا بآرزوی خود رسید کتابی را که مدت‌ها دنبال آن می‌گشت به دست آورد و با کتاب میرزا حسین همدانی مقابله کرد فهمید چقدر باهم اختلاف دارند .

سؤال دوم خواننده : چه نسبتی بین تاریخ مذهب باب موسوم به داستان سیاح که برای روشن شدن تاریخ باب نوشته شده است با آن تاریخی که یکسال قبل ترجمه و بطبع رساندید وجود دارد ؟

جواب این سؤال هم خیلی مختصر است . داستان تاریخی سیاح را پسر بهاءالله و عباس اقتدی ، نوشته است خیلی جدید است یعنی در سال ۱۸۸۶ نوشته و مقصود او از نوشتن این داستان تجلیل و بزرگی شمردن بهاءالله و برتری دادن به تعلیمات جدید باب است و این بر ضرر تعلیمات اولیه باب است .

در کتب تاریخ جدید دیده میشود از باب و پیروان نزدیک او و از شهداء که در این راه قربانی شده‌اند و از اعمال و افکار آنها صحبت میکنند و موضوع اصلی این کتاب از آنها صحبت می‌کند ، ولی در کتاب داستان تاریخی سیاح اینطور نیست فقط از بهاءالله حرف میرسد که قهرمان این داستان است توجه و احترام برای بهاءالله است شخص باب از مقام عالی خود بائین آورده شده فقط بنام منادی خواننده میشود .

در اینجا نیز برثون علاوه کرده گوید :

امید وارم زحمتی موضوع را توضیح داده باشم یعنی اختلافی که بین این سه کتاب تاریخ است روشن شده باشد .

اول کتاب تاریخ حاج میرزا جانی کاشانی است که در سال ۱۸۵۱ تألیف شده و خود مؤلف نیز در سال ۱۸۵۲ بد قتل رسیده است .

دوم تاریخ جدید است که تألیف آنرا به میرزا حسین همدانی نسبت میدهند و تألیف آن در سال ۱۸۸۶ میلادی برابر سال ۱۲۹۷ هجری قمری است . این کتاب تحت نظر مانکجی (۱) زردشتی با کمک میرزا ابوالفضل گلپایگانی نوشته شده است . و داستان تاریخی سیاح را عباس افندی پسر بهاءالله در سال ۱۸۸۶ نوشته است . پروفیسور برتون در این مقدمه پنجاه و دو صفحه خود کوشیده نشان بدهد تاریخ حاجی میرزا جانی کاشانی سند تاریخی صحیح است و مطالب آن بیان واقع است که در آن کتاب جمع آوری شده و در سال ۱۸۵۱ تحریر شده است اما کتاب تاریخ جدید تألیف میرزا حسین همدانی و کتاب تاریخ سیاح تألیف عباس افندی یا نظر مخصوص نوشته شده است و از بیان حقیقت منحرف شده اند و خواستند بهاءالله را برخلاف واقع تجلیل کنند .

پروفیسور برتون علاوه بر مقدمه خود چهار فقره ضمیمه هم در آخر کتاب تاریخ جدید ضمیمه کرده است .

(۱) خلاصه تحریقات و حذف مطالب .

(۲) معرفی کتاب حاجی میرزا جانی کاشانی

(۳) ترجمه تاریخچه که صبح ازل نوشته باهمن فارسی آن .

(۴) ترجمه و گراور اسناد اولیه .

کتاب نقطه الکاف حاجی میرزا جانی کاشانی .

پروفیسور برتون مدتها دنبال این کتاب بود آن را بد دست بیارود و به تمام دوستان و آشنایان خود متوسل شده بود شاید بتواند آنرا پیدا کند و بالاخره اتفاقاً در کتابخانه ملی پاریس آن را بدست آورده است اینک در این جا به آن کتاب

(۱) مانکجی پورلیتب غورنگ شاتریاری کیانی ملقب بدرویش فانی

اشاره می‌شود .

این کتاب در سال ۱۳۲۸ هجری قمری مطابق سال ۱۹۱۵ درلیدن از بلاد هند بطبع رسیده است . در این جا برثون باین کتاب يك مقدمه نوشته است من به بعضی نکات آن اشاره میکنم .

« چنین گوید احقر العباد ادوارد برثون انگلیسی که از آغاز جوانی شوق تحصیل السنه ثلاثه شرقیه یعنی عربی و فارسی و ترکی و علی الخصوص زبان عذب البیان فارسی و اطلاع بر تاریخ و ادبیات و آثار ایران را بر سایر اشواق غالب آمد و از آن گاه تا کنون همواره بیاری خداوند تعالی و مساعدت اسباب ظاهری همیشه اوقات خود را صرف اشتغال بتدریس و تدریس و کتب و جمع و نشر و طبع آثار نفیسه این ملت نجیب نمودم و از خداوند توفیق امتداد این طریقه را خواهانم ، و از جمله چیزهایی که از همان اول وهله توجه مرا بیشتر از همه چیز و بنوع خصوصی جالب نمود و شوق غریبی باطلاع از جمل و تفصیل آن در من پیدا شد همانا مسئله سرگذشت طایفه بایه بود ، و ابتدای آن باین طریق شد که من در آن اوقات ( قریب ۲۶ سال قبل ) مشغول تحصیل طریقه متعوفه بودم و برای کسب اطلاعات در این موضوع در همه جا تفحص و تتبع می نمودم وقتی در اثناء تفتیش در کتابخانه دارالفنون کمبریج نظرم بکتابی افتاد موسوم به « مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی » تألیف مرحوم کونت دوگوبینو که از سنه ۱۲۷۱ الی ۱۲۷۴ بسمت وزیر مختاری از جانب دولت فرانسه در طهران اقامت داشته ، کتاب مذکور را برداشتم بمنزل خود بردم بامید آنکه شاید چیز نافعی در خصوص صوفیه در آن توانم یافت ، پس از مطالعه فصل مختصری که در باب صوفیه نوشته و قدیمی هم مذمت از آن طایفه نموده و رویهم رفته چیز قابل توجیهی نیست سایر اوراق کتاب را تصفح نمودم دیدم يك فصل مشبع منطقی ( ۲۹۹ صفحه از ۵۲۳ صفحه مجموع کتاب ) در خصوص تاریخ بایه و ظهور و انتشار طریقه ایشان و سایر وقایع این طایفه الی سنه ۱۲۶۹ در آن کذب مندرج است که الحق تعالی داد سخن پروری و بلاغت گسری در آن داده و بطوری این فصل دلکش و جذاب است و بدرجه جالب دقت و سحر عقل و هوش است و بنحوی ترونده و مملو از روح و حیات است که نادر است کسی این فصل را يك مرتبه

بخواند و بکلی حالش منقلب و درگرون نشود و بعقیده این بنده هیچ وقت هیچ کس در این موضوع بهتر از این بلکه نزدیک باین هم نتواند نوشت ، و من تا آنوقت از این طایفه هیچ اطلاعی نداشتم همین قدر مانند سایر مردم میدانستم که بایه یکی از فرق مذهبه ایران است که در حق ایشان نهایت بی رحمی و قساوت بعمل آمده است .

بعد از خواندن این فصل از کتاب کولت دو گوینو خیالات من بکلی تغییر کرد و شوق شدیدی برای اطلاع از چگونگی حالات این طایفه بطور تفصیل در من پدید آمد و باخود همیشه می گفتم چه می شد اگر خود بنفسه این طایفه را میدیدم و تاریخ و سرگذشت مذهبی را که این همه اتباع خود را با این قوت قلب بکشتن داده است از خود ایشان مشافهه استفسار میکردم و وقایعی را که بعد از ختم موضوع کتاب گوینو یعنی از سنه ۱۲۶۹ الی زمانها هذا روی داده در موضعی ثبت مینمودم تا آنکه اتفاقاً در ماه صفر سنه ۱۳۰۵ اسبابی فراهم آمد که بایران سفر کردم و قریب يك سال در نقاط مختلفه ایران در گردش بودم و شهرهای تبریز و زنجان و طهران و اصفهان و شیراز و یزد و کرمان را سیاحت کردم و باغالب ملل و فرق از مسلمان و بابی و زردشتی در آمیختم و بافضلای ایشان طرح اثنت ریختم و از ایشان معلومات مفیده بسیار در هر خصوصی کسب نمودم و در ماه صفر از سال ۱۳۰۶ یا تکستان مراجعت نمودم .

پس از آن سال ، بعد یعنی سنه ۱۳۰۷ مجدداً به قصد تحصیل اطلاعات صحیحه از تاریخ این طایفه و سماع شفاهی از رؤسای این مذهب سفری بدجزیره قبرس و شهر عکا نمودم و به ملاقات دو برادر رقیب میرزا یحیی نوری معروف به صبح ازل در قبرس و میرزا حسینعلی نوری معروف به بهاءالله در عکا نایل آمدم .

در جزیره قبرس در شهر ماغوسا قریب یازده روز . . . ماندم و در این مدت هر روز به ملاقات صبح ازل میرفتم و از دو یاسه ساعت بعد از ظهر الی غروب آفتاب در منزل او می ماندم دفتر و معناد در دست و سراپا گوش هرچه او می گفت یاد داشت می کردم و هر شب بابلک خزانه پر از معلومات مهمه و اطلاعات مفیده به منزل خود مراجعت میکردم .

موضوع صحبت‌های ما غالباً مذهب و تاریخ و نوشته‌جات و آثار بایبه و گاهگاه مسائل متفرقه دیگر بود .

صبح ازل در خصوص باب و صدقین دوره اول و شرح زندگی خود در کمال آزادی و بدون پرده بوشی سخن میگفت ولی همینکه صحبت به مشأه تفرقه بایبه و وفایع راجعه به بهاءالله و بهائیان میکشید میدید بکلی ساکت و صامت می‌شود و حاش از آن گشادگی و آزادی بگرفتگی و سکون مبدل میگردد چون وضع را اینطور دیدم و استنباط کردم که این مقوله صحبت را خوش ندارد من هم مهیا امکن دیگر از این قبیل سؤالات نمی‌کردم و از دخول در این موضوع حتی المقدور اجتناب می‌نمودم ، در غالب این مجالس پسران صبح ازل عبدالعلی و رضوان علی و عبدالوحید و تقی الدین حاضر بودند اگرچه خیلی به ندرت در محضر پدر خود لب سخن میکشودند و همتی درجه تعظیم و احترام را نسبت بهوی مرعی میداشتند .

در مدت اقامت در قبرس که تازه چندسالی بود در تحت تصرف دولت انگلیس درآمده بود با اجازه حاکم جزیره سرهنری بولور نظری با اسناد و دفاتر حکومتی افکندم و آنچه از آنها راجع بنفی صبح ازل و اتباع وی بقبرس بود استخراج نمودم و این اسناد بعضی بزبان انگلیسی بود و بعضی بزبان ترکی که یک ترجمه انگلیسی هم بر آن اضافه کرده بودند .

بعد از پانزده روز اقامت در شهر ماغوسا بعزم مسافرت به عکا حرکت کردم و ابتدا بقصد ملاقات پیشکار بهائیان بیرون رفتم ( زیرا هرکس میخواست به ملاقات بهاءالله نایل گردد بایستی اولاً توسط یکی از عمال بهائی که در پرت سعید یا اسکندریه یا بیروت اقامت دارند از این قفره استعلام نماید اگر ایشان صلاح می‌دیدند رخصت و دستور العمل این کار را باو میدادند و الا فلا ) .

از سوء اتفاق در آن موقع از در بیروت نبود و بد عکا رفته من از این بابت خیلی افسرده شدم زیرا بیش از دو هفته برای من دیگر وقت باقی نمانده بود و بایستی حتماً بموعده معین بدارایقون کمبریج مراجعت نمایم .

پس از دوندگی بسیار بالاخره کاندیدی در این خصوص باو نوشتند و سفارشنامه را

هم که از دوستان بامی ایران با سم او داشتم لفاً برای او فرستادم و پس از چند روز تلگرافی نیز با و نموده خواست جواب تلگرافی نمودم فردای آن روز جواب تلگرافی رسید درغایت اختصار که سوی اسم و آدرس من مشتمل بود فقط بر این دو کلمه «یتوجه المسافر» باری فوراً حرکت کرده و در ۲۲ شعبان ۱۳۵۷ وارد عکا شدم ، وقتی که به جلگه عکا رسیدم از دور منظر فرحناك باغهای باسقا و اشجار معطر نارنج و پرتقال و غیرها که درحوالی عکا واقع است مرا قدری متعجب ساخت چه در شهری که بهاءالله همیشه درنوشتجات خود آنرا «اخر ب البلاد» می خواند منتظر دیدن این همه طراوت و نظارت نبودم و بعدها این حال تعجب خود را به بهائیان عکا در میان نهادم گفتند اگر تو آن وقتی که بهاءالله بیست و دو سال قبل اینجا ورود نمود عکا را دیده بودی از این تمسبه تعجب نمی نمودی ولی از آنوقت که اوساکن عکا گردیده شهر و اطراف آن روی بآبادی گذارده تا باین حال که الان میبینی رسیده است .

روز ورود به عکا در منزل یکی از تجار عیسوی منزل کرده پس از آن یکشب هم در منزل یکی از محترمین بهائیان و روز دوم پسر بزرگتر بهاءالله عباس افندی ( که اکنون معروف به عبدالبهاء است ) آمدند و مرا از آن خانه حرکت داده به قصر بهجه که نیم ساعتی خارج عکا واقع و مسکن شخص بهاءالله بود منزل دادند .

فردای آنروز یکی از پسران کوچکتر بهاءالله وارد اطاق من شده از من خواست کرد که همراه او بروم من نیز دنبال او روان شدم و از اطاقها و ایوان ها و گذرگاههای بسیار که فرصت نگاه کردن بآنها نداشته عبور کردیم تا بیک ایوان وسیع مفروش به خاتم کاری مرمر رسیدیم .

رهنمای من در مقابل يك پرده قدری مكث نمود تا من موزه های خود را از پا در آوردم پس از آن پرده را بلند کرده من داخل تالار وسیع گشتم ، در يك گوشه تالار بر بالای منحنه دیدم مرد وقور محترمی نشسته کلاهی مانند تاج درویشان ولی بسیار بلندتر بر سر و دور آن عمامه کوچکی از پارچه سفید پیچیده با چشمان درخشان که گفتم خیال شخص را ناگفته می خواند و ابروان کشیده و پیشانی چین دار و موی

سیاه و ریش سیاه بسیار انبوه طویل که تقریباً تا محازی کمر می‌رسید ، این شخص خود بهاءالله بود .

پس از تقدیم مراسم تعظیم بهاءالله بایک صدای ملایم نجیبانه مرا امر بجلوس نموده پس از آن نطق نمود که بعضی فقرات آن که به خاطر مانده بود از این قرار است .

« الحمد لله که فائز شدی . . . تو آمده که این مسجون منفی را ببینی . . ما بجز صلاح عالم و فلاح امم غرضی ، غرضی نداریم ولی مردم با ما مثل مفسدین که شایسته حبس و طرد باشند رفتار می‌کنند .

تمام ملل باید صاحب یک مذهب شوند و جمیع مردم باهم برادر گردند روابط دوستی و اتحاد ما بین فرزندان ایشان باید مستحکم شود و اختلافات مذهبی و نزاع قومی از میان ایشان مرتفع شود .

جه عیبی در اینها هست ؟ . . .

بلی همین طور خواهد شد این نزاعهای بی‌ثمر این جنگ های مخرب همه برطرف خواهد شد و « صلح اکبر » بجای آنها برقرار خواهد گردید . . شما نیز در اروپا محتاج بهمین نیستید ؟

همین نیست که حضرت خبر داده است ؟ . . .

پادشاهان و حکام اموال و خزائن شمارا بجای اینکه صرف اصلاح بلاد و آسایش عباد نمایند همرا در راه تخریب نوع بشر صرف میکنند . . این نزاعها و جنگها و خونریزیها و اختلافات باید تمام شود و تمام مردم مانند یک خانواده باهم زیست کنند . . .

نباید شخص فخر کند که وطن خود را دوست دارد بلکه باید فخر کند که نوع بشر را دوست می‌دارد .

خلاصه پنج روز دیگر را که در عکا ماندم همه را در قصر بهجه با کمال خوشی گذراندم و آنچه لازمه مهربانی و ملامت بود در حق من میذول افتاد و در عرض این مدت چهار مرتبه مرا بحضور بهاءالله بردند و هر مجلسی از بیست دقیقه الی نیم ساعت